

مولود حضرت فرمود البجیب البجیب شیل که خواهد قتل آورد اورا جبر شیل گفت بدترین امت تو که امید شفاعت تو دارند خداوند شفاعت تو را بایشان حضرت فرمود که زبان کار و نا امید باشدا متی که بکشند فرزندان حضرت پیغمبر خود را جبر شیل گفت نا امید باشدا باشند از رحمت خدا و فرود برودند در عذاب خدا پس آنحضرت داخل خانه فاطمه گریه از قبل بروردگان بران معصوم سالار نمایند و گفتا یار خرم من اسم این مولود را حسین برادر که خداوند اسم اورا حسین نامیده است پس حضرت فاطمه گفت که از مولود این است سلام و بسوا و عو مینمایید سلام و سلام باد بر جبر شیل پس شنید گفت حضرت رسول حضرت فاطمه را پس شروع نمود بگریه کردن حضرت فاطمه گفت ای دل شینت چگونه مرا و گریه میکنی اینحضرت فرمود اینحضرت من خداوند اجر گرامت کند و اینمولود پس حضرت فاطمه شهنشه شد و شروع نمود بگریه و دعایا و کثیران او نیز بگریه را میند پس عرض کرد که میکشد فرزندان تو چشم مرا و میبوید مرا فرمود بدین از امر من که امت شفاعت از من دارند خدا ایشان بان فاطمه فرمود خدا و خدا باد امتی که بکشند پیغمبر خود را پس لعنا گفت خدا باد از رحمت خدا و فرود در عذاب خدا پس حضرت فاطمه گفت بد سلام را بجبر شیل برسانا بگو چه موضع زاری میکشد فرمود موضعی که از آن گریه کنی پس رو قی کند کند حسین احد از ایشان ایشا نماید در وقت نماز و ملائکه فرمودان بر کسی با که یار او نکند خدا نداد از صلبت نه ما پیغمبر خود را در بعد اسم هر یک را بیان فرمود نا ایزایشا و گفت او است کسی که بیرون میآید از رحمت زمان با عیشی بر او پس اینها هستند چراغها رحمت و پیشوایان اسلام و دست ایشان داخل میشود و در زمین ایشان داخل نار میشود پس جبر شیل با ما بر ملائکه و لعنای روح نمودند با شما چو با شما جهنم سید صلوات باد شما ملائکه انور و او ملکی بود که هفتاد هزار مرتبه است که بیرون میآید از منار از مشرق تا مغرب و آوایت است او نکر است بجانب غرب و در وقتی در نفس خود کند که ای خدا میدانی اینحضرت را که در این دنیا ریاضت پیغمبر را که سهر مشیما در طلب شب و روزی و زین خلاقه مطلق شد در پیغمبر او نفس خود کند و فرمود بایست مکتور کوع سنجو مکن از عقاب تو باشد بسبب آنکه در نفس خود فکر نمود پس صلواتی را نمود بجبر شیل و گفت ای جبر شیل ای ایامت بر پاشد است بر اهل زمین گفت و لکن ما هبوط نمودیم بر زمین بجهت آنکه نصیحت کنیم بحمل راه فرزند او حسین صلواتی که البجیب هبوط نما از زمین عرض کرد بجبر شیل پیغمبر که عین شفاعت کرد در پروردگار خود که رضا شو از من که او است شفاعت خود بجبر شیل پیغمبر صلواتی را با آنحضرت رسانید پس آنحضرت برخواست و فرمود که حضرت امام حسین بیای و بگو آنچه را آوردند او را بگردن دست گرفت و دست او سما بلند نمود و عرض نمود پروردگار ای بحق اینمولود من بر تو که رضا شو از صلواتی که ناگهان از قبل غرضش ندادند که با آنحضرت صلواتی شد و قدر تو که بر عظمت اینعباس گفت تمام کسی که فرستاد آنحضرت از جبهه پیغمبری که صلواتی را بگریه کند بر ملائکه که من از آن گریه خیم بیجا نمیکنند بر خود العین که فاطمه حسین در کباب غیب است مفضل از حضرت صاف روانی کرد است که بود ملکی از ملائکه که متنی بود بصلواتی را اورا باری نام نمود پس هر که در آنکدام مثال آن امر پس حقیقت بر گها اور گرفت و دو بال اورا کوبید اورا پیغمبر از جوار رحمت درین جزیره بود تا اینکه حضرت امام حسین منولد شد و ملائکه او پروردگار از آن گریه شدند در نصیحت پیغمبر امیر المؤمنین و فاطمه چو نماز و نشانی پس فوج فوج از عرش فرود آمد از اسما با شما تا اینکه رسیدند بصلواتی که افتاد بود در جزیره چون نظر ایشان با و افتاد ایشان صلواتی بایشان گفت که ای ملائکه پروردگار من اراده کرد که در این بجهت نسبت دامه اید ملائکه گفتند بصلواتی را منولد شد است در انبساط گریه پس مولود دنیا بعد جد پدر و مادر و برادر او حسین که ایام نمود حساب است اما از پروردگار از آن گریه پیغمبر جبر شیل محذوف فرزند او پس از آنجا در صلواتی گفت ای ملائکه خدا از شما سوال میکنم بحق که رب من و شما است بحق جبر شیل محذوف بجبر شیل انمولود که مراد بر بد با خود و بر بد نیز جبر شیل دنا سوال نام از اینجا که از پروردگار سوال نماید بحق اینمولود که بیازد که مراد عطا فرماید پروردگار او بر کرد تا اندر اینمقا خود با ملائکه مقررین پس ملائکه صلواتی را بر آشته بصلواتی را او زدند نصیحت کنند اورا فرزندش حسین و قصه صلواتی را عرض نمودند سوال نمودند که از خدا مشت نماید هم همد خدا را بحق حسین که بیازد که صلواتی را عطا فرماید پروردگار او و از آن گریه اندر اینمقا او با ملائکه مقررین پس حضرت رسول برخواست و داخل خانه فاطمه شد فرمود بحضرت فاطمه که بیای و فرزند من حسین را و بگریه پس حضرت فاطمه امام حسین که بیچید شد است در وقت آنجمل ایجاد و حضرت امام حسین با جد خود سو خدا ملائکه صلواتی را بحق آنحضرت را نیز ملائکه او را بدست خود گرفت پس ملائکه بگریه گفتند محمد ثنا الهی را بجا آوردند پس اینجا آنحضرت را بتمتینه نگاه داشتند و در با شما کرد و گفت خدا نداد از تو سوال میکنم بحق اینفرزند حسین که بیازد که صلواتی را عطا فرماید با او و بال او را و بر کرد تا اورا بسو مقاصد با ملائکه پس حضرت قبول نمود از پیغمبر خود و از بیاد کاصلواتی را عطا فرمود پروردگار او و از آن گریه اندر اینمقا خوش با ملائکه مقررین مؤلفی یاد همان دارد که بصلواتی را ملائکه دیگری باشد غیر آنکه در حد لعنا کشت در کباب کال الدین از جمل از اینعباس ایشان است که سوخلاء فرمود که حقیقت با ملکی است که او را در دایره میکشید و او شازده هر بال داشت که در میان فرزند بال او مشتایان و اسما بوزید نفس خود کز ایند که ایافوق پروردگار ما جل جلاله چری باشد پس مطلع شد و ند عالم را بجهت در نفس خود کز ایند بود پس عضا کرد ایند پروردگار او را که سنی د هزار بابوه باشد پس وحی کرد با و که طهران تا پس انملک با نصد سال طهران

و صلواتی را

و...
و...

و...
و...

نمود و فرستاد بر او بنامه از فوادم عرش چون خداوند جل جلاله دانست که آن ملک بزنج و نعل افشا است و عاجز گردید که در باد
که آن ملک برگردد بکاشنود که من عظیم فوق هر عظمی هستم و نیست بالا از من چیزی و مونس و نشو و نمیکانی پس بالهای او را گرفت و خارج
نمود و از صفوی ملائکه جوئی همه حضرت امام حسین متولد شد حقیقت و وحی کرد بمالک خاخر حقیقت که آن جناب چشم زان و نشان داد هشتاد و یک
موت کرد بر اینچنین متولد شد است و وحی کرد بر سو خاد من هشتاد که بیار ایست را خوشبود که آن را بد بکرامت مولود که بر اینچنین متولد شد
و دارد که او وحی کرد بر سو ملکه که صفها بر کشید بنیست و تمجد و تکبیر بر بکرامت مولود یک در دنیا بر اینچنین متولد شد است
و وحی کرد بر سو جبرئیل که ناز شو بسوی پیغمبر من محمد باقر قبلی از ملائکه روحانین که طبعها تودر دست شده باشند و بر وی در محمد
و او را هفت و سیابا که در بگو شد بر اینچنین متولد شد و وحی کرد بر سو امیر احسن تا که در ام و نعت بر بگو او را بگو با محمد او را خوا
گفت بدین جهت تو و بدین جهت با ما بر سو باشند پس رای بر نال او و در این یکی یکبار در سو قتل و من از کشنده حسین بزرگم او از من بزرگ
زیر که هیچ بر هیچی بهتر از این نیست که آنکه بر فاطمه از او بیست است فاطمه در سو قیامت تا مگر آن که با خدا خدا دیگر انفراد داد انداخت
چشم خواهند شد و آن چشم من است که از است قبائل حسین از مطیعان خدا بسوی هفت جو جبرئیل نازل میشد از سما بر زمین که مردن تو بود با اهل
پس در این با او گفت ای جبرئیل آنچه است که امست شما مصلحتی که مگر قیامت باشد است بر اهل نیاجبرئیل گفت نه لکن در دنیا
فرزنگ از بر اینچنین متولد شد است حقیقت من فرستاد است سو او که هفت نام او را بموت او و در این اهل گفت ای جبرئیل تو را سو کند میدهم بان
خداوند که نور و مطلق کرد است که جو جبرئیل حضرت زینبی سلام را بر سو او را بگو و جو اینچنین بود بر تو که از سو سوال می کند که در برورد که
خو سوال نمائی که از من با صبی شو و بالهای این زبان گرداند مراد مقاصد در صفوی ملائکه جاهد بر جبرئیل نازل شد و با بر حقیقت حضرت
هفت و نعت گفت رسول ای امامت او را خواهند گفت بلای با محمد حضرت فرمود که اینها امت نیستند من بزرگم از اینها جبرئیل گفت
من بزرگم از اینها بر اینچنین حضرت سو نبرد فاطمه رفت و از هفت نعت گفت حضرت فاطمه که در سو کاشی که او را وحی زاید کشنده
حسین را آنست پیغمبر تو من نبی ما میدهم که او را دانست ای فاطمه لکن گشته خود شد نازل و اما می محمد و الهه قتل کنند بعد او از
بهر سندی حضرت رسول فرمود که اما ما بعد من علی است که های است بعد از او حسن است که بعد از او حسین است که فاطمه و بعد از
او علی است که من سو است بعد از او محمد است که شافع است بعد از او جبرئیل است که نفاع است بعد از او موسی است که جبرئیل
گم این است بعد از او علی موسی الرضا است بعد از او محمد علی تعالی است بعد از او علی بن محمد مؤمن است بعد از او حسن علی علیه السلام و بعد
از او انکلی است که در سو سرفی بر اینچنین متولد شد که بر سو حضرت فاطمه از که بر سو آنکشید بر جبرئیل بقادر و اهل بابا حضرت زینبی و قصر او را
بآلاء که من گزید است بنام تو پس حضرت رسول حضرت امام حسین بر روی گرفت و آنحضرت را در خانه نشسته پیچید تو بند بسو است با بند
گرد و عرض کرد خداوند بحق اینچنین بود بر تو پس فرمود نه بلکه بحق نور اینچنین بود بر تو پس و امجد بر هم و امجد و امجد یعنی که اگر حسین
نزد تو قدر و منزلت نیستی ارضی شود در دایره بر گردان باها او را و مقاصد او در صفوی ملائکه بر حقیقت دعا آنحضرت را مستجاب کرد و
انگشت شناخته نمیشود در هشتاد که گفته شود از بر او که از انرا در حسین فرزند علی و فاطمه دختر رسول الله است و بیخ صلوات برکات
امالی از شعبت می از حضرت صادق روا میگردانست که جو حضرت امام حسین متولد شد حقیقت امر فرمود جبرئیل که ناز شو با هر ملک از
برای اینکه تمهید بگوید حضرت رسول از جاهد جبرئیل چون نازل شد گفت بر حقیقت از جبرئیل است و اینچنین بود که نام او
فطرس بود و او را جاهد اعظم الهی بود خداوند عالم او را هر که بود و او از امر را بعلی نیاورد و بر سو حضرت او را حضرت کرد و با اثر شکست او را
در انچه انداخت او در انچه در هفتاد سال بود که بعبادت حضرت فاطمه بود و بر روی ای حضرت طوسی در منصب الا نوا حتم او را جبرئیل
گردانید میاغدا دنیا آخرت و او خدا دنیا را اختیار کرد بر حضرت فاطمه بال و اشکست او را معلق او بنعت مرعا چشمس که هیچ جفا
از تحت او نماند که گشت بگر اینکه بسو از و در یکشنبه از او بر روی مد و جو فطرس دید که جبرئیل با ملکه فرود فی اینچنین جبرئیل گفت
اراده یکبار دی جبرئیل گفت حقیقت نعمتی که گرامت کرد است بر افرشاد است که او را از جانب خدا و از جاهد مبارک بود بگویم بر نظر
گفت ای جبرئیل مرا بخود بر او شاید بجهت برای من عا کند بر جبرئیل او را با خود برداشت جو جبرئیل حضرت رسول سید هفتاد انجا حتم
و از جاهد گفت و خدا در سو جبرئیل حضرت غرض که حضرت فرمود جبرئیل که فطرس بگو که خور با نموتی باله که بخور کرد بر فطرس
خور و حضرت امیرالمؤمنین باله باله از سو غرض بود با سو الله اکا باش که زود است بکشند است تو بکشند حضرت را و او را بر من مکافاتی هست
هر که او را زیارت کند با صلوات بر او و سال او را من با حضرت مبرئیا وصلواتی فرستد بر او احد مگر اینکه صلوات او را با حضرت مبرئیا و
بر او با سو با سو می گفت کین مثل من که از اد که حسین و داد و جدا و هم در کتاب بیا اللیجا مند از امر بطینی زود کرد است
مر حضرت امیرالمؤمنین فرمود که حتم امها کرد و ولایت امیر المؤمنین را بر ملائکه و همه ایسا فرودند فطرس با نموت حضرت باله
شکست جو حضرت امام حسین متولد شد خدا و عالم جبرئیل با هفتاد هزار ملک فرستاد هفت و سیابا که در سو خدا بولاده آنحضرت بر سر

فصل چهارم

نموده چنانچه فطر بر فطر است بجز آنکه یکی مبری گفت خلدند هم از آنجا که میباید که منوورد که منوورد که منوورد است در
اینست فطر بر فطر است بر او سوال نما از محمد که در خانه با بچه من چنانکه گفت سوا شود بالای مال من فطر بر سوا شد بالای
بالا او چنانچه چنانچه حضرت رسوله صلی الله علیه و آله فرمود که بعد از آنکه رسول الله میامین و فطر بر او رسیده و سوال
نمود از من که بچه من شما عرض می کرد که از خداوند عالم بخوانی که بالای او را در کند پس حضرت را شا فطر بر او با قبولی که و لا یزال المؤمنین
عرض کرد پس سوختن آنکه فطر بر او و لا یزال المؤمنین را او قبول نمود پس سوا شد فرمود بر او که کاهوره حسین و خورابان با در
خورابان با در فطر بر بچانیک هوره روان شد و سوختن دعا می کرد بچه او حضرت رسوله فرمود پس نگاه میکرد بسوی فطر که مبر شد
و خورابان با در این بر بلند میشد تا محو میشد پس دیگر او و عروج نمود بجز چنانکه سوا شد و بر او فطر بر او می کرد
اما سیم بود و سر کرد هفتاد هفتاد بویبرکت اما محبت خداوند عالم از سر نقص او گذشت و مکنان خود نمود چنانچه حضرت امام
شهادت کرد در فطر بر او واقع مطلع شد عرض کرد الهی چه بود که مرا خبر شد که ما با ریضا خور زنی و با شمه ناخشن اما محبت کار
زار نمود خطا در رسید که اگر انصورت و قوع بیافهال با هفتاد هفتاد فرشته که تابع تواند بود بر سر بر سر ملازم شود هر صبح
شاگردی کند و نواید که آنرا با بچه اعی که در مصیبت بگیرد بچندین فطر بر او متاعا خور بر سر ملازم شود اما عدل و آنچه
او را بر سر نمود اند ما در دنیا مشغول خواهند بود در کامل الزبارة از عبد الرحمن عنوی از سلمه رضی الله عنهما و انکرده است
که نماید در اسما مالکی که بچه حضرت رسوله نماید در مصیبت بر سر حسین و هر خبر دادند آنحضرت سوا بیکه حضرت بشهادت کرد
کرده است و در یک بر آنحضرت آوردند آن تر بی که انعام مظلوم در آن زبیر بجو و ششم شهید خواهد شد و هر یک میامین حضرت منفر
گرفتند آنقدر که در آن هر که او را با ری بکند و هر که او را بکشد ایشان را عذاب است از عبد الرحمن میگوید که بچندین فطر
بچندین فطر در فطر و بعد از آنحضرت نمایی از دنیا بر و ختمه بناگاه او را گرفت و مست خویش صبح و در سر یافتند مانند
سیا شده بود و هیچ کس نمیدانند از آنها که منابعند و کردند بر قتل آنحضرت با ما لشکر داخل بودند که آنکه متبلا شد بدو چونکه یا خور میست
این حضرت در دنیا از لایا شمشیر ما را دعوات العکوره نیکتر است که ملکی از ملک که صفح مشا القاب رساله انما بگردید از طلبان
حققت که فرود آمد بر سر بچه زبیر از آنحضرت و از ملک زبیر با بچه خداوند عالم او را فریاد بود هر کس بر زبیر زد نشد چونما در دنیا از
زولت و وحی کرد خدا سومی و که ای ملک خرد سوختن که در از امت تو او را برید منیامند شهید کند در دنیا ظاهر سیر طاهر را که شب
سول بر سر آنست ملک گفت تا نل مشک بر من زبیر تو بر بچندین فطر بر او می کرد خیرم او را با بچه فرخ آوردند و من جای که من
از آنجا که او را بچندین فطر بر او بقتل بر زبیر کاشکی نازل نمیشد بسوز من پس از بالا ای ملک اند که آنچه تو را ما موموم بعد او رس
ای ملک بچه حضرت رسوله با او با بچه او را پیش از آنحضرت کشو و عرض کرد یا رسول الله بد که من از تو فرم از برود کار خود که نازل
شود تو بر من بجهت سوختن تو و زبیر تو با کاشکی جدا بمانی که ای ملک بچندین فطر بر او می کرد خیرم او را با بچه فرخ آوردند و من جای که من
من بدایم که از امت تو که اسم او زبیر است ختمه لعن او را زبیر کرد اند در دنیا و عدل با او را در اخوت شهید خواهد کرد فرزند
تو که طاهر سیر طاهر است فائل او بعد از کشته آنجناب عتی خواهد بود در دنیا مکرانند که ختمه او خواهد کرد بسوختن او و عدل بود
این پس حضرت رسوله بگریه در آمد کبیر شد بگریه و فرمود ای ملک یا دستکار بشوند متی بقتل او زبیر زد و زبیر زد خیر ملک گفت
نه با محمد بلکه خلدند عام منبلا میکرد اندایشان از اخلا و فلو ایشان و باها ایشان در دنیا و اگر ایشان است عدل در نال در منجیب از
سر چنانچه عورت و انکرده است که او گفت وقتی که حضرت امام حسین منوورد شد تا زبیر ملک از ملائکه فرود رس علی سوزید و زبیر
در افطار اسماها و زمینها که با عبا الله بوشد جامها خرد و او همانا میباید بچندین فطر بر او می کرد خیرم او را با بچه فرخ آوردند و من جای که من
و مقهور است پس ملک بچه رسوله عرض کرد که ای محمد کشته میشوند در این زمین کوهی از اصل بنی نوحی کشته ایشان را که زبیر
امتی که ظاهر است و بخا و کند اندازد داهی بقتل میا و زبیر زد و حسین سپرد خردنو که طاهر است میکشند او را در زبیر که بلا و این
زبیر است پس فیضه از آنجا که بلا با حضرت رسوله داد و گفت یا محمد محافظت نما از خود تا وقتی که بیدینی از آنکه تغییر منج شد است مانند خود
در آنوقت فرزند نوحین شهید شد پس ای ملک بر داشت بعضی از تربت امام حسین بر باها بچندین فطر بر او می کرد خیرم او را با بچه فرخ آوردند و من جای که من
مکرانکه بودند از تربت آنرا که او تربت حضرت رسوله را گرفت بوشد که تربت گفت بکشد خدا کشته تو ای محبت
داخل آنجتم کرد اند خلدند مبان نکر داد فائل او و بچندان با و آنجتم و بد مرا جعتیست آنجتم بعد از آن تربت بر و خواست مایه رضی الله
عنها و این قول بود و انکرده است که ای ملک که بسوختن رسوله را از ملک بود که موکل سید یا کاه بدینی که ملکی از
ملائکه فرود رس اعلا نازل شد با با بال خود را کشو و گفت ای فلک باها جامها مام و اند و بوشد که جگر کوشه رسوله خلد از بچندین فطر
تربت آنحضرت را با بال خود برداشت و با اسماها پرواز نمود پس هر ملکی که او را می بیند ندان تربت را بشو و هر که از تربت آن تربت منبلا و لغت میکرد

برفاران حضرت ابا و باور ایشان و در امالی طوسی و ایکنده است که ملک موکل باریان اذن طلبید خداوند عالم که زیارت
حضرت رسول و نیا بد چون فرود آمد حضرت با تمام سوره که در پیش در بایست و مگذار احد را که داخل خاک شود در آن وقت حضرت امام حسین آمد و ام
خواست که مانع شود اما حسین جست داخل خانه شد و بر سر خود سوار شد و نشست نموکل باران فرساید ایاد است میگردد از حضرت
فرمود ملک گفت امت تو در آید و شهید خواهند کرد و اگر بخوای تو بنیام نامکابر که در آید شهید خواهند شد پس ان ملک دست را زد و خاک سخی
بر آید حضرت او دم سله ای را گرفت و در کار مضعه خوبت و شیخ طوسی در کتاب مالی از ابی بصیر و ایکنده است که حضرت صفای فرمود
روز حضرت امام حسین در حد حضرت رسول بود که ناگه جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد ای انبیا نزل کرد و گفت بل جبرئیل گفت آگابا شر کرد
باشد که امت تو را شهید کنند پس ایجاب سبب این خبر بسیار و اندکها کردید پس جبرئیل گفت ای خوهی تو بنیام نامی که در آن کشته خواهد
فرمود بل پس جبرئیل بال خود آورد و مینا مجلس حضرت فرمود بر روزی که در گرفت و نزدیک آورد با این نحو که ایند و انگشتش بکشید پس حضرت جمع نمود
و انگشتش با خورا و از بال خود را از زیر حضرت امام حسین را برداشت و حضرت رسول در حد این چنین کردید و در آن یکی بر هم زد
پس حضرت رسول فرمود هست از برای تو ای تربی و بختت بر ابی که کشته میشود و تو در امالی طوسی نیز از سالم ابن ابی جعدان
ابن طابک مریش که وقتی یکی از عظام ملائکه در حضرت طلبید خداوند عالم که زیارت رسول و نیا بد چون از جانب حضرت ماد و نشد فرود آمد و احد
انحضرت مشرف شد که ناگاه حضرت امام حسین داخل شد حضرت او را گرفت و بوسید در دام خود نشاند پس ان ملک گفت یا او را دوست میدانی
فرمود بل او را بسیار دوست میدارم او فرزند گرامی منست ملک گفت و دانست که امت تو او را شهید خواهند کرد حضرت فرمود امت من فرزندان
شهید میکنند گفت بل پس ان ملک تربت خوشبو با حضرت نمود و گفت این تربت خوشبو تازه کرد در مخرج علامه ایست که انبیا نزل تو کشته
شد است سالم ابی جعد گفت شنیدم که ان ملک میکاشیل بود و در منجی از بعضی از ضحای اختیار و ایکنده است که گفت دیدم که خود را که
بهمگید لغاد من حضرت امام حسین را چنانچه شخص شکر ایمن کرد و منفر مؤحسن از من است من از حسین خدا دوست دارم کسی را که حسین را
دوست دارد و دشمنی دارد کسی را که حسین را دشمنی دارد حسین سبطی است اناسطی خدا گفت کند کشند او را پس جبرئیل نازل شد گفت خداوند عالم
گشت سبب فلان محی نیکو را همچنانکه در منافقان با و دوست که بکشند سبب نیکو تو حسین و هفتاد هزار نفر کشان در امالی طوسی از
و نیکو است حضرت زینب حضرت رسول و ایکنده است که گفت در حضرت رسالت در خانه من میجو برفت و حضرت امام حسین آمد من از امشغول
میکنم که مینا انحضرت را نسا کند پس غافل شد از او که ناگاد داخل خاک شد من نیز داخل شد دیدم که امام حسین بر روی شکم انحضرت نشسته
است بر نا و انحضرت بول میگذارد خواستم که او را بردارم بلکه فرزند مرا تا از بول که در نفاغش جو نفاغش و نوسا پیغمبر خدا و بنو سب
مشغول شد چو بسجده رفت حضرت امام حسین بر نشیمن سوار شد پس حضرت بر کرد تا او را بر آمد بعد از سجده داشت چو برخواست حضرت امام
حسین بر کشت نیز او پس حضرت او را نا ایکنده است از نماز قانع شد دیدم که دست مبارک خود را بفرمود و فرمود بنام این ایچ جبرئیل عرض کرد یا رسول الله
امروز کار بزرگی که هرگز نپدید بود که چنین کاری بکنی فرمود بل جبرئیل نیز از من آمد و مرا تعزیت نمود و در فرزند و خیر داد مرا که امت من او را
شهید کند خاک سخی برای من آورد و در کتاب منجی از ام سله و ایکنده است که روزی در سو خدا داخل خانه من کردید از متعا انحضرت
امام حسین امام حسین آمدند و نشاند بد جانب انحضرت پس انحضرت امام حسین بر زار او نشاند امام حسین بر ریح خود نیندا
و بگه تیر امام حسین را ببوسید بگه تیر امام حسین که ناگه جبرئیل نازل شد گفت یا رسول الله بدستی که تو بسیار دوست میداری حسین زیارت
فرمود چگونه و دست برداشته باشم ایشان را و حال انکه در خانه مسند جبرئیل گفت یا نبی الله خداوند عالم حکم فرمود است در باره ایشان که حسن
بزه شهید شود و حسین را بچ نمایند از برای هر پیغمبری غای میخاست اگر بخوای قراد و دعا خود را از بر آید و ولد خود حسین و حسین از
خدا طلبت که بگردد ایشان از زهر و قتل و اگر بخوای بگردان فی سبب ایشان از خیره در شفاعت نمود نواز برای عاصیا امت خود در روز قیامت
حضرت فرمود ای پدر من جبرئیل من اضمیم بحکم پروردگار خود بنیام مگر انجبر را که او میجوهد و دوست دارم که دعای من ذخیره باشد بحکم
عاصیا امت و حضرت حکم بکنند که در ولد من انجبر را که حکمش اقتضانا بد آنرا و کامل الزیاده از حضرت امام جعفر صفای و ایکنده
است که جو جبرئیل خبر شهادت امام حسین را بر حضرت رسول او را انجناد است حضرت امیر المؤمنین را گرفت و بخت کرد و در امالی از روز
گذشته که با یکدیگر سخوی گفتند پس بر ایشان غافل شد و فرسینند پیش از آنکه از هم جدا شوند جبرئیل از قبل تیر خلیل بر ایشان
نازید و گفت از برای ایشان که پروردگار شمار شما سلا میرها و میفرماید که سو کند میدم شما را که انمصبیت صبر کنید پس ایشان با مردم
خو صبر نمودند و این قولی به از این عیار و ایکنده است ملک که از برابر سو خدا خبر شهادت حضرت امام حسین و جبرئیل بود و با انها خورا
کشو بود بصدا بلند گریست و تربت انحضرت را با خوار بود و بومیشک از آن تربت ساطع بویس حضرت رسول فرمود که ایار شما خواهد
شد امتی که فرزند بلند من فاطمه را شهید کند جبرئیل گفت حقم اختلا در میان ایشان خواهد افکند که درها ایشان با یکدیگر موقوف است
و در کفایت الاثر از این عیار و ایکنده است که بخت حضرت رسالت سید دیکه در امالی حضرت رسول مبارک که فرستاد حضرت

فصلها

ما حسین را بر آن خود ببوسید ایشان را و میگوید خداوند داد و دینش را کسی را که دوست دارد ایشان را و در کتب دیگر آمده که در این باره
فرمود ای پسر عیسی که با من حسین را که ریش او از خورشید خضاب شده باشد هر چه میخواهد و مرا کسی بخواند و او بخواند و من بخوانم و در کتب دیگر
که یاری و نمیکند گفت که خواهد بر تکبیر ای عمل را رسول خدا فرمود بدین وقت من خدا شفاعت من با ایشان است و از کتب شیخ الاحرار
از ابن عباس روایت کرده است که چون شد بد شد مرض حضرت رسوله در مرضی که فوئش بد را مرض چنان حضرت امام حسین بن علی علیه السلام
عرق آن حضرت جاری باشد بر آن حضرت در آن حضرت بود و میگفت مرا با بر بد چکار است خدا مینماید که در آن در او خداوند العنک بن علی بن ابی طالب
طوبیله مد هوش کردید چون بپوشید مدهوش بود بوسید حضرت امام حسین و اشک از چشمها میبارید و فرمود منیج و منیر صوابا باشی که
در برای من قائل بودم مقامیت نزد کار عالم و این قول بود حضرت صفاق روایت کرده است که روزی حضرت رسول خدا در آن حضرت فاطمه
حضرت امام حسین را در دامن خود نشاندند که ناکا که باشد و بجزه افتاد و چون سینه را بر داشت فرمود ای فاطمه ای دختر من بدستی که خداوند
علی اعلان در این ساعت من فریاد کردی و الطایب با نیت من فرمود که ای محمد ای حسین را دوست میدارم که گفت من بل فرود بیاخت و مبول من
و کل بوسه است و موهه دایم است پس من گفت یا محمد چه مینماید که مولا نیست حسین بر او میفرستد من خمت بر کار و صلوات خود را خوش بود در حال
او میگردانم و لغت غصبت غدا و نکال من بر کسی که او را بقتل رساند یا با او عدل نکند یا با او مناعت نماید و او بهترین شهید از کشتگان و ایما
در دنیا و آخرت و او سید جوانان است از جمیع خلق خدا و پد او افضل و نیکوتر است از او پس سلام بر او و بشارت او را که او است
راه خدا و خدا و من و شاهد بر خلق من و خان علم من و حجت من بر اهل آسمانها و اهل زمینها و بر جنها و درامانی صدق
از ابن عباس روایت کرده است که روزی در سوخته بود که ناکا حضرت امام حسین وارد شد چون نظر آن جناب بر او افتاد که با نیت فرمود
اَللّٰهُمَّ يَا بَنِيَّ بَسْمُومٌ مِّنْ بَنِي اِيْمَانٍ نَدِيْ بِيْ و بوسه نهاد حضرت را بر زدن خویشید تا اینکه آن جناب را بر او راست خود نشاند بعد از آن
امام حسین وارد شد چون نظر آن حضرت بر آن جناب افتاد که با نیت فرمود اَللّٰهُمَّ يَا بَنِيَّ نَدِيْ بِيْ من بیایم زدن من بوسه او را از زدن
طلبید تا او را بر آن خود نشاند بعد از آن حضرت فاطمه آمد بدین نظر آن حضرت بر او افتاد که با نیت فرمود من بیایم
من بدین من این جناب را در زدن و چون نشاند چون زمانی گذشت حضرت امیر المؤمنین وارد شد چون نظر آن حضرت بر آن جناب افتاد که با نیت
و فرمود اَللّٰهُمَّ يَا بَنِيَّ نَدِيْ بِيْ من بیایم زدن من بیایم زدن من این که او را زدن طلبید تا آن جناب را بر او نشاند پس اصحاب عرض کردند
یا رسول الله ندید که هیچیک از ایشان را مگر اینکه گریستی یا نبود در میان ایشان کسی که نشا شود بدین او حضرت رسوله فرمود منیج خلق کند
مرا به پیغمبر فرستاد است و بر کزله است از جمیع بره که من و این جناب نفر کرامی برین خلقتم نزد خداوند و نیست بر روی زمین که حق
تر باشد نزد من از اینها اما علی بن ابیطالب پس او است برادر من عدل و هم شوم در صحنه خلافت بعد از من و علم من است در دنیا و
آخرت و صاحب خود من و شفاعت من است و او است مولا هر مسلم و امام هر مؤمنی و رفقا هر مؤمنی و او است صوت من و جانشین من بر اهل
لما و امت من در جنون و بعد از من و دست من است و دشمن او دشمن من است بسبب این او است من بخوش شد و بعد از آن که بدیدند
اشخاصی مخالف او و زدنند ملعون و سبب هر من در دنیا این بود که بخوش بودم عدل و مکر او را با بعد از من و خلافت را
از روی غضب کند حال آنکه خداوند عالم خلاف بعد از این بجهت او فرار داده است و پیوسته مظلوم خواهد بود تا اینکه بر روی بر تو آورد شود
که ریش او از خورشید خضاب شود در افضل ماهها ماه رمضان اینچنانکه قرآن در آن نازل شد که هدایت کنند از من و ما را و شافقت خدا
و عدل کنند است در میان خود باطل و اقا در حق فاطمه پس او سید زنان عالمیا است از آن پس از آن و با او تر من است و نور چشم من
و مبول من است و او روح اینچنان است در میان من است و او است حجت من در حق خود و بیایم زدن من بر او کار خود کرد
روشنی هد نور او و ملائکه آسمان را اینچنین روشنی میدهند نور سنا که از او بر اهل زمین و مفرار خداوند عزوجل از او بر اهل زمین که خود که
نظر نمایند بسو کبیر من فاطمه که سید زنان است چگونه ریشها است از من و جمیع معاد و اغصا او از خود من میگذرد و آورده است از قلب عیسی
من شاهد گیر شما که اینم کرد اینک شیعیان او را از آنش من بخواند دید که متذکر شد انظارها را که بدید من بر او خواهد کرد که با من بنیم
او را که مذکرت خود را داخل خانه او شد است هر چه او در دیده شده باشد حق او را غصب نموده باشد و او را از میراثش نمایند چنانکه وی
بکشند فرزند او را سقط نمایند مظلومند و احمده بر او در کسب خود او را نکوبد طلب فریاد کسی نماید که بفریاد او رسد بوسه بعد
از من بخورد و مکر و کربان باشد یکدفعه بخورد میباید منقطع شد از آن خود و ترس بخورد میباید منقاف مرا و خست نماید بدستی
که ناری شب او را فراید بجهت نقد استماع او صورتی مراد در حق که بنام تجر منگو میشود ملاوت منیج و او را پس بنید نفس خود را
بعد از آن که بر نود را نام پدرش پس در آنوقت حضرت انیس فرستید ملائکه را پس ندانیدند او را با اینچنین بکشد که در نود بر سر او
می گویند با فاطمه بد که حقه بر کزله است و او را و پاک گردانید است و او بر کزله است و در آن عالم با فاطمه فرمود و خشوع کن برای پروردگار خود
سجد کن و رکوع کن یا رکوع کنندگان پس بنید مینماید با و هیچ در دیکر او وارد آورد بودند پس بر نفس میشود و حقه میفرستد بسو

مهر و دختر عمر از آنکه بر سنان او نماید مونس او باشد در عتق و الم او پس در آنوقت میگوید ای پروردگار من دلشک شد ام از ندانم و طو
شده ام از اهل دنیا پس مرا طوی کردی پس خدایند و جل او را طوی کردی و اندام من و والد کسی باشد که بمن بلای شو از اهل بیت
و چون من از اهل دنیا که بخورند و مکر و به و مقصود و مقوله باشد من در آنوقت خواهم گفت بار خدایا لعنت کن بر کسی که ظلم کند و بی
کسیر که غصبت بخورد و دلیل کردی که دلیل کردی او را و بخدایا در آنش خود کسی که در نزد برهنگاو تا اینکه سقط نمود طفل خود را پس
انوقت طایفه خواهند گفت ما بن امیر حسن پس او است من و ولد من و از من است و نور چشم من است و شعی دل من است و موقوف است او است
شما اهل بیت است و او است خدایا ما را از من است و تولد او فو من است کسی که متابعت نماید او را هر چند او از من است که تا او نکند و از من
نیست من چو منکند شد چیزی را که بر او آید از من و خواستار من و پیوسته خواهد بود تا اینکه بر هر شهید شود از روی ظلم و عداوت او در آن
است اما هفتک با ما بلکه بگردانند بسبب ز او و همه اشیا بر او بگردند حتی بر غبار در وسط هو و ما هیات سلطه است که هر که بر کند
او کور نشود چشم او در روزی که در آنجا می شود و کسی که در آنجا آید او را در بفرستد و ثابت می ماند او بر صراط او روزی که در آنجا آید در آن
اما چنین بر او از غنای او است فرزند او ولد من و بجز خلیف بعد از برادرش و او است سلام مستجاب او و موی شومنا و خلیفه پروردگار است
و فرزند من است تا کند گا و پیا پیا بر زندگان و بخت خدا است همه خلق او است شایسته خدمت و با نیازی است او را من است طاعت
اطاعت من است کسی که متابعت نماید او را از من است کسی که مخالف کند از من نیست چون مر او را نظر کردم بخاطر او در خطم که بعد از من
بر او خدایا که گویای پیغمبر او را که پناه او را است بحر من و قرب من بر او آید اما ندانم در خورد او را بسبب خودی نیامد نام او را که جل
نمایان از اجرت من و بشارت من او را بشارت پس رحمت نماید از دهن من و در روزی که مقتول و مصرع او است و از نوبت و بلا او در
قتل و نماز آید و پنهان نماید او را که در هی از مسلمانان ایشانند از برکان شهید است من در روز قیامت که او را نظر میکنم بسوا او و جانکه انداخته شد
باشد پس کسی که نکرده از اسپ پس او را هیچ نمایند چنانکه کوشند از هیچ مینمایند در آنجا مظهر باشد پس کسی که در آنجا حاضر و گردینند است
که در روز او بود در دستگاری آن بر او بلند پس آنحضرت بر خوست میفرمود خدایا بدان که من شکایت میکنم بسوا تو آنچه بر او که میسر شد تا قبل
من بعد از من پس داخل من خود کردی ایضا این بابویه حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که روزی من فاطمه و حسن در خدمت حضرت
رسول نشسته بودیم ناگاه نظر کردی بسوا و گریست من گفتم سبب گریه تو چیست یا رسول الله فرمود که میگری بر آنست تو خواهی کرد بعد از
من گفتم یا رسول الله فرمود که میگری بر آنست تو خواهی کرد بعد از من گفتم یا رسول الله فرمود که میگری بر آنست تو خواهی کرد بعد از
او را بر هر شهید خواهی کرد و از کشتن حسن چو اهل بیت سالت آنچه شنید پس من گفتم یا رسول الله نیافرید است ما را پروردگار ما را
مگر از بر اهل بیت فرمود که شایع باش با علی که خدا بسوا من عهد کرد است در عهد از تو را مگر موفقی دشمن نمند از مگر شما و این قولی است آنحضرت
صاف روایت کرده است چو حضرت رسوله صلی الله علیه و آله فرمود که من تو را از اینها میبندم هر ساد چیزی تا نظر کن که صبر تو چگونه است
حضرت که نسیم می کرد پروردگار امر تو او را و حق و قوتی نیست مگر تو پس آنچه از این جمع فرمود اول آنها اینست خود و عیال و اهل خوراک و نبرد
و تقبران و عیال جان او خود را بر خود و ایضا اینهاست آنحضرت عرض کرد که قبول کردی ای پروردگار من که راضی شدی تسلیم کنی و از تو میطلبم تو
و صبر و اما در تمام آنسکه صبر شما بر تکلیف و ترس و بیم بسیار از ایشان و آنکه جان خود را در راه صامان بد کنی و با کافران بجای نجات خود
و صبر از آنچه از ایشان تو میسر شد از آزار و آذین اهل نفاق و بر آنها بر جرحها که در جنگ تو میسر شد حضرت عرض کرد پروردگار قبول کردم
و راضی شدم و انقیاد نمودم از تو میطلبم تو و صبر بر این جمعها ما سیم پس آنها است که با اهل بیت خود میسر شد بعد از آنکه شکر خدا را برادر تو
علیه السلام است پس خواهد با از امت خود شکر و غنای درستی و شکرش و محرم خود کند او را از حق خود و شکرش و نعمت خداوند کند او را
و شکر بر او خواهد کرد و در آخر کار شهید خواهد شد حضرت عرض کرد پروردگار قبول کردم و انقیاد نمودم از تو تو فو صبر میطلبم و اما در آخر
پس مظلوم خواهد شد و او را از شهر تو محرم خواهد کرد و غصبت خواهد نمود و از حق که توان برای او فرخواستی داد و در بر شکم او خواهد شد
در وقتی که او حامله باشد و میسر بر او و بیخصت از خود خواهد شد و ملائک و خورجی او را خواهد گرفت و کسی منع نخواهد کرد اشقیات
تو را از آنچه نسبت کند از آنحضرت فرزند بگردی در شکم او باشد ببندد از او شد انقب و جرحت شهید کردی حضرت فرمود ان الله و ان الله
را جوی قبول کردم پروردگار او انقباد نمودم و از تو فو صبر میبندم پس حفته فرمود که از خیر و برادر تو در پس هر خواهد سپید کنی
از ایشان را مگر و غل شهید کند کرد و او را غار خواهد کرد و بطعن خنجر او را بچرخ خواهد زد و او را ببندد و همه اینها را امت تو نسبت با خود
کرد حضرت عرض کرد قبول کردم ان الله و ان الله را جوی و انقیاد نمودم و از تو فو صبر میطلبم و اما پس دیگر او پس امر تو او را بچرخ خواهد سپید
و او را بر بدست شاه شهید خواهد کرد فرزند او را و او را در نظر او خواهد کشت و حرم او را ضایع خواهد کرد و خنجر او را
بناست خواهد کرد و در حال استعجاب خواهد شد و بر او و اهل بیت او و اهل بیت او و اهل بیت او و اهل بیت او و اهل بیت او و اهل بیت او
اهل زمین پس اهل سما و زمینها بر او را بر او خواهد کرد از روی خیر بر او خواهد کرد در بلا آنکه چندان بصر او ببیند و پیر اول

عنه

در نیاید پس از پشت او بچرخد و او را در پیرایه و شبه او الحال در بر هر تن است بر خواهد زد زهر از عدالت و عد
 او دارد لها بر دم خواهد افکند و انقدر از منافقان و کافران خواهد کشت که مردم کوبند چرا انقدر مردم مراقتل میرند احضرت فرمود
 ان الله و اتا الیه الجحیم پس بنا انجا بختی در رسید که بجای نیاید نظر کن چون نظر کرد دید مردم بر او که از همه کس خوشتر و راجع مردم ما خوشتر و
 و از سر با پیش نور ساطع بود پس او را نزد بلخ و طلبید آمد نزد انحضرت با جمله ما نور و سیمتها هر خبر سخنان از جبین او ظاهر بود و نزدیک میاید
 دید که حضرت را بوسه کرد حضرت بلنکه بسیار دید که بر روی او احاطه کرد و چون که بعد از آنکه آنکه با کسی در این حضرت رسوله گفت پروردگار
 اینم از بر اگر غضب خواهد کرد و او را بکه مهیا کرد اینده اینجا غیبی بر او که بر او او نیک حال آنکه مرودند زهر کرد و من منتظر بودم تو هستی
 اینجاست که حال ایشان را بیا کرد و از آن من و اهل بیت منند و مرا خبر دادی که بعد از من با ایشان خواهد شد که خواهم بینم که مرا باران در
 ایشان را آنجا که برایشانستم کنند حال آنکه انقیاد کردم امر نور او قبول کردم راضی شدم و از تو میطلبم توفیق و دستا بر روی رضی بر حق است
 من که اما بر او در تو پس جای او نزد من است که جنت المأویه عطا کنم بصبی که بر این نصیب میکند و جنت را بر ما بقا الیکم انتم در روز قیامت
 کوثر را با و اگذارم که دستانتما از انبل هند و منع کند از دستانتما و جنت را بر او سر و مثل کرد انم و داخل جنت شود و بر سر او
 از انهر که را بقدر نیکنی دره از جنت بود باشد منزلت شما همه را در یکدیگر بخت فراردم و اما در سپهر منو مطلوب شستاید پس در
 قیامت عرض خود را با ایشان بکنید هم در ایشان از قیامت انقدر که اعطای کنم که در خواطر کسی خطو نکند باشد بسبب بلاها شکر با ایشان کرد
 زیارت کنندگان ایشان را اگر می دانم زیرا که زیارت کنندگان ایشان را نکندگان توانند و زیارت کنندگان تو زیارت کنندگان منند و بر
 لایست زیارت کنندگان خود را اگر می دانم و هر چه سوال میکنند ایشان را اعطای کنم و ایشان را در قیامت جزای بدم که از روی حال ایشان کند و
 بر او ایشان مطلع کرد و اما در آخر تو پس در روز قیامت او را نزد عرض خود با من ایدم و او را ندایم که که حقه تو را احاطه کرد اینده است بر خلف
 خود پس هر که شام گرفت است بر تو با بر فرزند تو پس حکم کن در حق ایشان با آنچه خواهی بدستی که من اجازه می کنم حکم نور در حق ایشان پس
 محشر در ایند حکم نماید که شمشادان او و فرزند او را داخل جنت کند پس ستمکاران بر اهل بیت اینا یعنی عمر زیاد بر او در که روی حسرت
 بر آنچه تقصیر کردم در اطاعت خدا و رعایت او و کد که بدینا بر کرد و تدارک کند انکشت خود را بداند کرد و کوبد کاش با
 پیغمبر را می در شکرت بودم کوبد که ای وای بر من کاش ابوبکر را یا زحون کرد بودم و با ابوبکر کوبد که کاش میاشتم و تو در بودی و ما نماند در
 مشرف و مغرب پس بدی بودی زیرا من جنت ندانم که از این سخن نفع نمی بخشد شمار او همه در غدا شکر بکند پس ستمکار کوبد که امر
 تو حکم می کند میبندگان خود را بچرخد اختلا در را میگرداند یا دیگران حکم می کنند پس در صدا ابوبکر و عمر که لعنت خدا بر ستمکاران
 آنها شکر منع میکردند در مر از راه خدا یعنی از متابعت امیر المؤمنین و خدا و از خدا را که می نمودند اغتصابتند انباشند اول کسی را که در
 دنیا تبری ای او حکم خواهد کرد محسن فرزند امیر المؤمنین خواهد بود که حکم خواهد کرد در کشته او و عمر الخطاب بعد از او فتنه کرد و او
 رفت و در بر شک فاطمه و محسن شهید کرد پس انجلی را حاضر کرد کند مازای نهایی انش را ایشان را شکر اگر یکی از ان از اینها بر او واقع شود
 همه جوشانند از شرف نامعز و اگر بر کوهی دنیا بگذرانند هر بنه همه خاکستر شود و ایشان را با ان از اینها بر ستمکاران امیر المؤمنین نور
 حقه بد زانود را بد با ستمکاران خود خصمی نماید خصوص مغرب پس ابوبکر و عمر و معاویه در جاهی در اندازند ز چاقه اجتمه و سرانچاه
 بپوشند و کیم ایشان را نه بپند و ایشان که نه بیند پس انجاعتی و لایست بخت ایشان را اختیار کرد بود کوبند ای پروردگار ما انما انک کن با که ما را
 که اگر در آن جن و ان یعنی ابوبکر و عمر ایشان را در زبر یا لها بخورد هم اینک ایشان را با ستمکاران باشد خدا انها از ماشه نوباشد پس حقه فریاد
 چه فایده میل شمار الهیست چو ستم بر خود کرده اید همه در غدا شکر بکند پس در انوقت تک او و اولاد او را بخواه بر او نماند نیز در حوض کوثر و سوا
 کنند از حضرت امیر المؤمنین و حافظان بلکه نزد انحضرت باشند کوبند و حقون از ما و ما را ابله و از غدا خلا کن ما را پس حضرت با پیش
 کوبد که بر کرد بداشنه لب بوی انش جنت که نیست شمار از جنت غلبن نفع نمی بخشد شمارا شفاعت شافعین و این کوبد که
 ابو عبد الله جگه و اینک است که در وقت نبرد من امیر المؤمنین رفیق حضرت امام حسین در پهلوی حضرت بود پس خود را بر کف حضرت
 امحسین زد و گفت بکشه خودم و کسی یاری و نخواهد کرد کفم یا امیر المؤمنین بخدا سو کند که زندگانی از روز بداند کله خواهد بود
 حضرت فرمود که سر نیکنه الله واقع بشود و ایضا از همانا سوا اینک است که در وقت حضرت امیر المؤمنین فرمود که خسته خواهد شد و من
 میبناسم ان روبر که در ان سر بکشته خواهد شد و نزدیک بنهر فرات است ایضا از حضرت صادق و اینک است که در وقت حضرت امیر المؤمنین
 حضرت امحسین گفت که ابو عبد الله سالها که مرتبه بر تو اند و منا کند ما حسرت غرض کردم تو سوا من چگونه خواهد بود حضرت فرمود که
 میدانم اینچرا ایشان نمیدانند تو تیر بدان پیش از آنکه انصیبنت شود صد بحق انخد او ند که خاتم بد شد او است که بنی امیه خود نخواهد
 زمین و نخواهند توانست که تو را از زمین گردانند یاد پروردگار نور از خواطر تو می توانند کرد حضرت امحسین عرض کرد که همان
 پس است سر او را در کردم با آنچه خدا فرستاده است و صد بوی کنم کفتر پیغمبر خدا را و تکذبی کنم کفشار بد خود را و در کتاب ما الزمانه

از حارث غورو و اینکه در آنکه حضرت امیر المؤمنین فرمودند که پدر و مادرم قدا حسین باد که گفته خواهد شد ز طهر کوفه و کوبا
نظر میکنم بسوا انواع و حیثیت که در آنجا خورد را کشیده اند بر قدر آنجا که میگردد بر او مرتبه میخوردند از برای او و از اول شب تا صبح چون
آنحضرت شهید شود مباد آنجا کشیده بر آنحضرت یعنی زیارت بر آنجا که بود بدین معنی آن بر این غار و اینکه در آنکه حضرت
امیر المؤمنین با و گفت که پسر من حسین گشته خواهد بود و نوزند خواهد بود و باز آنکه در آنجا که بود بر آنکه در آنکه حضرت
ابیطاهر گشته شد من باری و نکرد و اطمینان میداد که در وفات او در نفس آن از بر هم از حضرت صادق روایت کرد که در
حضرت فاطمه امام حسین را در بر داشت که حضرت رسول آنجا را گرفت و فرمود که خدا کند که تو را و لغت آنجا کند که تو را
که معجز کند قتل تو و خدا حکم کند میان ما و آنها که بار بکنند آن تو را و چون حضرت فاطمه اینکلمه را شنید عرض کرد یا ابا عبد الله شی تو را بکن
باید اینها چه سخن که مبر ما فرمود که یا بنده که نه ما صیبه بعد از آنکه یعنی بدین سخن بخاطر او در آنجا خواهد شد سید بعد از آنکه بعد از
نواز او ظاهر و مکرور گشته و او در آن زمان در میان کردی از آنجا که مانند سارها است با شنید و با شور و ندا بسو قتل و کویا در نظر من
است که لشکر که ایضا و خیمها و تبرها ایضا حضرت فاطمه گفت ای سید که است اینم وضعی که وصف مؤمنان فرمود در موضعی که اگر ایضا
گویند که محکم کردی بلا بر ما و بر امت پسر ایند را و بدین وقت من که اگر ایضا جمیع اهل انبیا همانهاست شفاعت کند شفاعت ایضا
مقبول کردی و نخواهد باشند در آن وقت یا ایبت منقول حضرت فاطمه گفت ای بد که گشته میسوقال نعم یا بنده حضرت فرمود ای بد که
کر که چنانکه گشته شد که هیچ کس پیش از او بان سخن گشته باشد بگردید بر او انبیا و زمینها و ملائکه و وحشیان و ماهیاد و یاها کومها
و اگر خداوند عالم از زمین با ایشان هر آنکه منتقسی بر کور زمین نماید و کور می از دوستان بارز او خواهد شد که در زمین کسی دانا
نواز ایضا نباشد بحق خدا و محکم زینا شد بحق ما و کسی بغیر از ایشان ملقب او نکرد ایضا اندر آنجا که در آنجا که ایضا نباشد شفاعت
کنند آن و ایضا نباشد که وارد میشوند بر حوض و من پیشانم ایضا از انبیا و اهل هر دینی طلب میکنند پیشوایان خود را و ایضا طلب
میکنند ما را و غیر ما را طلب میکنند و ایضا زینب بیست و بیست و یک ساله ایسان بار از مهاد چون حضرت فاطمه اینکلمه را شنید گفت ای سید یا الله
انا الیه ارجع و یرجع نمود بگرسین حضرت فرمود یا بنده ان افضل اهل الجنه هم اللهم انی الذی اید خیر من اهل الجنه استیضی صیبه
که در دنیا شهید شدند بپای نمودن جانها و اهلها خود را بجهت تحصیل بهشت مفاد من ایند راه خدا پس میکنند کفار او گشته میشود
و خداوند عباد است حضرت از برای ایضا و خدا و حقیقت و نواز خدا بکنند از دنیا و ماها شهید شدند بجهت رسیدن بر فرشتی بر کسی که شهادت
شد است بیست و یک ساله خود میدور بر کسی که قتل معذرت داشت و داشت که همی ایضا حضرت مجتهد یاد داشت که فرمود در آنجا که ایضا من زالی و حق
ایستحق اطاعت تو شود ایضا یعنی کسی که پسر تو از خاک ملائکه بر خدا باشد ایضا یعنی کسی که در بر تو ایضا یعنی کسی که
شما خیر کور باشد در روز بگردد خلق نشسته شد در شما خود را بر اندازد حوض کور ایضا یعنی کسی که شوهر تو قتل کند بگردد
و انش باشد امر نماید انش و اطاعت نماید بر او در آن کسی که خوشه با و او اگر در دشت کسی که خوشه باشد ایضا یعنی کسی که نظر کند
بسو ملائکه که در اطراف سما باشد هر بسووی نظر کنند نظر نمایند که چه چیز امر میکنند و نظر کنند بسو شوهر تو که خلاق حاضر شده
باشند و با ایضا حضرتی نماید بر تو بر تو کار پس مبینی که خدجه خواهد کرد بماند و او کند شوهر تو که خدجه بر همه خلاق باشد و انش
ماموس که اطاعت نماید و ایضا یعنی کسی که ملائکه که بر او ایضا یعنی کسی که بر او ایضا یعنی کسی که بر او ایضا یعنی کسی که
مثل کسی که حج و عمره بجا آورد باشد بگردد بر هم زد از جهت خداجان باشد اگر بگردید شهید شد باشد و اگر نماند ملائکه خدایا انما امر
او دعا کنند مادی که زند باشد همیشه رخصت و اما خدا باشد از دنیا مفاد ایضا حضرت فاطمه عرض کرد ای پسر سیدم که ای خدا را و از انشی
و توکل نمود بر خدا پس حضرت رسوله دست مبارک خود را بردل او و بالید مسیح نمود چشم او را و فرمود من شوهر تو و تو و پسر تو در مکان خواهی بود
که چشم تو روشن و دل تو شاد گردد فصل پنجم در کتاب طهر حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که از زینب العابدین از زینب
که هر مؤمنی که اشک از دیدن جاش خاکی شود از برایش حضرت امام حسین تا اینکه بر خدش روان کرد و حضرت عمر غمناک بود در محبت او
گرافت باید که همیشه رانها ساکن کرد و هر مؤمنی که اشک از دیدن او جاری شود بر خدش روان کرد و بسبب آنکه از دشمنان ببارسید است
دارد نیا حاتم من صفا و کرامت نماید هر مؤمنی که بسبب طاعتی با و رسد بر کرد و اندازد او ازین و این که اندازد و در زمانت منخط
انش و این در کتاب حضرت صفا روایت کرده است که آنحضرت فرمود من ذکر تا عند نقاضت عینا و لو مثل خلیع الذی باخبر که ذنوب و لو کاف
مثل زینب العابدین یعنی هر کسی که مامد کور شویم نزد او و اشک از دیدن او جاری شود هر چند بگذرد کسی باشد خداوند عالم گاهها او را بیاید
هر چند مثل کف ریاها باشد این در کتاب روایت کرده اند از رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند کسی که بگریزد بگریزد و مقصود صفا
پس از برای او است بگردد که بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد
و کسی که بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد بگریزد

فضل

بعد از این بر وی دست بسته دلا مانی صدق از جنین علی فضل در این کفر است حضرت امام رضا فرمودند که در کتاب او در مصنف
 کار او بکر بدان برای انظار ما شیکه با کرم ند مشیبا با مادر درجه مادر در قیامت که کرم که متذکر شود مصیبت را از این بکر بد و بکر ناند تکمیل
 چشم او در روز بیک چشمی با کرم تا بشود و کسی که بنشیند مجلسی که اجناس در آنجا میسرند و روز بیکه دلهای میرند و آنچه در کتاب
 مر و لیست از ابی بصیر حضرت صادق از ابی خوی از حضرت امام حسین که انافیل العبره لا بد کنه مؤمن الاستعجاب یعنی هم کشته گریه مذکور
 نمیناد مرا مؤمنی که کرم تا بشود و در کامل الزبارة از ابی خوی از حضرت امام جعفر صادق فرمود که در کتاب امام حسین را
 پاکردیم پس جعفر صادق فرمود که کرم تا بشود و ما نیز کرمیم پس حضرت سر برد او فرمود که حضرت امام حسین فرمودند کشته گریه مذکور نمیناد مرا مؤمن
 مگر آنکه کرم تا بشود و در کتاب او در این کتاب است حضرت صادق که فرموده وقتی حضرت امیر المؤمنین نظر نمود بسو حضرت امام حسین پس فرمود با عرض
 کل مؤمن یعنی کسی که هر مؤمنی حضرت امام حسین عرض کرد انما ابنا یعنی هم کرمیم هر مؤمنی باید جلالت فرمودیم بانی یعنی بی انصاف از دنیا
 کتاب از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت امام حسین فرمودند کشته گریه که با کرم تا بشود کشته شده ام من و اراست خدا که هر آنکه در کتاب
 من نباید تا و خوشحال با کرم تا بشود و در کتاب کامل الزبارة از ابی خوی روایت کرده است که گفت مذکور نمیشد حضرت امام حسین را
 حضرت امام جعفر صادق در هیچ روزی از روزها که در روز و انشب حضرت امام حسین نمیدانید پس بگویند انشب حضرت میفرمود حضرت در مؤمن
 یعنی حضرت امام حسین کسی که هر مؤمنی است در کتاب خصال از امیر المؤمنین روایت شده است که حضرت مطلع شد از زمین پس اجتناب نمود از
 اجتناب نمود از برای اشیا که با کرم تا بشود و در کتاب او در این کتاب است ما و محراب میبشوند بسبب ما و محراب میبشوند بسبب ما و محراب میبشوند بسبب ما و محراب
 ما اینها از ما بشود و مرجع بازگشت ایشان است و ما شبها انشب حضرت فرمود که هر چیزی که کرم تا بشود در روز قیامت هر چیزی سید و هر آنکه در روز
 قیامت مگر چشم کسی که مخصوص گردانیده باشد از او بگریه خود و گریه باشد بر آنچه خرم شد است حضرت امام حسین و الحمد لله و شرح تفسیر
 کتاب بحال من از منکر روایت کرده است که حضرت امام حسین فرمودند کشته گریه از دنیا که خط که قطر اشکی از چشم او جاری شود و کرم تا بشود
 مگر آنکه خدا بسبب این بخندد که در او در جنت گفته است احمد بی او که حضرت امام حسین در خواب بدو عرض نمود که خبر داد مرا بحول این همه
 از شیخ منک از پدرش از شما که فرمودید اینست که تا آخر حد مذکور در انقل کرد حضرت فرمود علی من کفر امام احمد حال منک میان من و تو نشاند
 که بلا واسطه از شما شنیدم و شیخ طوسی در امالی از ابی خوی از حضرت امام جعفر صادق فرمودند نفس کشید شخص را از برای
 ظلمت که بر او وارد شده است ثوابی در او و هر روز از برای عتبات و محفی نمود سترا جانیست در خدا بعد حضرت فرمودند و بعد از آنکه
 نوشته شود اینک بطلان او و این کتاب است عمارة روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند کسی که چشم او کرم تا بشود بسبب کرم تا بشود
 شد است یعنی که از ما غصبت شد است بسبب کسی که از ما یکی از شعبها ما که در بد شد است اگر کرم تا بشود او در جنت است اما او کامل الزبارة
 از فضیل بن یزید روایت کرده است که حضرت صادق فرمودند کسی که مامد کرم تا بشود و در او پس اشک از چشم او جاری شود و او را بخندد و او را
 بر آنش و آنچه در کتاب حضرت صادق روایت کرده است که فرمودند از برای هر کرم تا بشود کرم تا بشود مصیبت ما مؤمنان کرم تا بشود ما و ما
 این باشد که بنها نمود هر مصیبتی که در آن بر او موجب ثواب خواهد بود مگر کرم تا بشود برایشا یا بر اینست که از برای هر کرم تا بشود کرم تا بشود
 بیشتر از فلان مگر کرم تا بشود برایشا که ثواب بنها نمود انکرم تا بشود ظاهر نمود ان یا ما ایست جبه فضیلت علانیه این باشد که کرم تا بشود یا بر نمیدانم
 و درم با و ناستی بنه ایند و محراب میبشوند در کتاب کامل الزبارة از ابی خوی روایت کرده است که حضرت صادق فرمودند کسی
 که مذکور شد حضرت امام حسین نزد او و اشک از چشم او جاری شود و مقتدر مکیه ثواب با خدا خواهد بود و راضی نخواهد بود از برای او مگر کرم تا بشود
 و آنچه در کتاب ابی حمزه روایت کرده است که حضرت صادق فرمودند که هر کرم تا بشود از برای عبد مکر و هفت سو اگر کرم تا بشود بر خبیب علی بدستی که شد بدان
 ملجوست و شیخ طوسی در کتاب امالی از محمد مسلم روایت کرده است که حضرت صادق فرمودند بدستی که حضرت علی نزد پروردگار خود مشایخ و نظیر
 نماید بقدر که خود و شایسته که با او شهید ند و نظر میکند بر او و آنچه بعرفست یا بشا و اشیا انسان و ابایشا و بدجایه و لبشایشا
 نزد خدا عزوجل از عرفانها بولد خود و انحضرت می بیند کسی که بر او کرم تا بشود پس استغفای کند بجهت او و سوال میکند از ابان خود که شنیده
 نماید از او و می گوید اگر بدان از این من اجر بیکه خدا بجهت او مهیا کرده است هر آنکه فرج شاد او بیشتر خواهد بود از جرم او و بدستی که از ابان حضرت
 بر می کرد و جانکه هیچ گاهی بر او نیست و در کتاب منجبت حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که چون شجر حرم داخل میشد شد بیکدیگر بدختر انجیل
 و عظیم میشد که بر از بر مصیبت جنگ حضرت امام حسین و در ام از هر جای مکانی بخندد انحضرت میامدند و غیرت می کشند او را بمصیبت حضرت امام
 حسین و توجه میکنند بر انحضرت در مصیبت انحضرت که او را چون از کرم تا بشود فارغ میشد انحضرت با بشا میفرمود که آنها الناس بدانند که حضرت امام
 حسین زندان است و نزد پروردگار خود بنور در آنجا که خواسته باشد پیوسته میکند بقدر که خود و شایسته که شهید شد از انوضع
 نظری کند بنور و انحضرت و کرم تا بشود و نظر میکند با شایسته که نظریه او را بر پای کشند او اعرفست یا بشا و اشیا و ابایشا و بدجایه
 ایشان مثال ایشان در جنت بدستی که انحضرت میکند کسی که بر می کند استغفای نماید بجهت او و سوال میکند از خدا بدو و در بر او

باشد

در بیان حدیث و روایت

خود که استغفانا بندگان را بگریه کند که بر مصیبت او و بر اشخاصی که عزای او را بر بیدارند و میفرمایند که بیدارند از من و گریه
 کند بر من چه قدر اجر است بجهت او زود خدایت هر آنکه شای او بیشتر خواهد بود از جوع او و بستی که زاپر من و گریه کند بر من و بستی
 بسوا و غیره در حالی که منور باشد بر بنیمن در مجلس خود مگر اینکه هیچ گاه بر او نمائند و منکر در مثل روزیکه از مادر متولد شد
 باشد در کامل الزمان از عبدالله بن کبیر روایت کرده است که خلد حضرت امام جعفر صادق عرض کردم که اگر بفرستد امام حسین را پیش
 نمایند یا بجز در قبر او خواهند یافت حضرت فرمود ای پسر بگریه چه نسبت عظیم است سوال تو بدستی که حسین علی بابا بخود و مادر خود و برادر
 خود زود رسول خدای میناشند با او رود میخوردند بدستی که اینجند بر چشمت منعلقست تا نعرش می گوید ای پروردگار من بر سائین
 ایضا خدا فرمود من بدستی که اینجنان نظری کند بر او خود و او اعرف تا ایشان و باشا ایشان و پادشاهان ایشان و آنچه در حال خود دارند از هر یک
 از شما با بولد خود بدستی که اینحضرت نظری کند بسوگونی که بر می کند بر او و سوال میکند از بدخو که استغفانا نماید بجهت آنکه هر کس که بگوید
 که خدا منیا کرد است بجهت تو هر آنکه شاخوی شد بیشتر از آنکه یکدیکه بخورد شد بدستی که اینجنا استغفانا میکند از برای بگریه کند از هر کس
 و خطا و ایضا بقول به در کتاب کامل الزبارة از منقح عبدالملک که درین بصر روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که
 بر فرموده و ای مسیح و اهل عراق ای بار بارش قبر ما حسین میفرمود عرض کردم نه مرد شهید میباشتم نزد اهل بصره و نزد ما جاعلی هستند که
 تابع خلفه اند و دشمنان ما بمانند از اهل باطل از اصحاب و غیره تا اوین نیشم که گویم از اولاد سائما که والی انقض بود است بگوید
 و از ایشان از اینها برسد حضرت فرمود ای فانی که ما صانع یغیا با جواهر میاور آنچه را حضرت کردند عرض کردم بله فرمود آنچه یعنی
 جوع میکنی بر مصیبت حضرت قلت ای ولله کفتم بلی والله که جوع میکنم و گریه میکنم بر مصیبت حضرت تا آنکه اهل من از او در من مینماید
 و باز میدارم خود را از خون طعم تا آنکه از درد من تا از ظاهر میشود حضرت فرمود رحم الله ذمعتک یعنی خلدیم کند استلجیم نور اکا باش
 بدستی که تو عمر و پیشو از اشخاصی که جوع می کنند از برای نشان دادن ترا شای ما و غیره و پیشو تا ترا حق ما و ما میگردند بر اخوف ما پس من
 پس این میگردند و رفتی که ما این شومم گاه باش بدستی که نوز و است پندیده در مومن خود حضور بدان برانز خود و میگوید ایشان ملا
 الموت بر عاتق تو و ایشان از اشخاصی که دیدن تو باز و دشمن کرد پس ملک التوم مهربان باشد بر او از ماده مهر با نسبت نفس خود پس حضرت
 گریه کند بر من نیز گریه کنیم با او پس فرمود که حمل کنم خداوند را که نفضل او ما را بر خاق بر حمت مخصوص کرد ایند ما اهل بیت را پس
 بگوئی که زمین را سزا گریه میکنند از روزیکه ای المؤمنین شهید شد اسما از ترا رحم و انجان ملائکه میگردند از برای او از دیوار
 است از روزیکه مادر او گشته اند که بر ملائکه ساکن نگردد بدستی که بدستی که گریه کند از جوع ترجم بر ما آنچه بماند است از دشمنان گریه
 آنکه حمت میکند عالم او را پیش از آنکه است از چشم ما با بر بند و چو اشک بر روی او جاری شود پس اگر قطره از اشک جفا او را بر بند چشم
 همانند حزن او را فرد نشانند بگریه که هیچ بر او در این عالم نماند که در دشت بر آید و آید همانند شش و شش در روز که به بیند ما را آنچه
 شوخ و بیوشه است از درد دل او خواهد بود ماد حوض گوش بر او وارد کرد و وجودش ما ببرد گوشه مینماید شای که در گوشه آنکه با او انوار
 اند از عمارت که بگریه کند از آنجا بگریه که بیا شاملا از بگوثر شتر بعد از آن هرگز نشد غمگین و مشفق مینماید از آید
 مانند فورست و بوشک از اناسطع آواز طم زنجیل است از عیش و شکر و از سکه فرم تراست و از آید صارا است و از عیش و شکر
 تراست از نسیم بر زمین آید جلال میگردد در هر جا هست بر کرد و یاقوت بر حوض گوشه که در حوض است یا از ستارگان سما و بخور
 از هزار ستاره است سیرک فلکها از طلا کفره و الوان جواهر است هر یو بخوشی را میشاخو میبرساند تا آنکه ستارگان از آن آب بگویند
 کاشکی مراد همه بگریه میکنند و بدلی را طلب نمیکند و بخوبی از اینها زانی خواهد که با شای سپر که بگریه که تو از جمله اشخاصی
 بود که سیر شو از آن آب نیست هیچ چشمی که بگریه از راه ما مگر آنکه شای کرد بنظر نمود بگوثر و در ستارگان از آب میباشانند هر کس قدر
 بجستی با مادر دل از این بگریه بدستی که حضرت امیر المؤمنین بر کار کو تراست فصحا از عویس برکت فته است و میراند از اعضا
 دشمنان را پس بر خود گفت من شحات بنو حیدر است رسول الله میدم پس حضرت میفرماید برو بسوا و موقوفه از او سوال نمائ
 شفاعت بدین توانم گوید از ما میر که میفرماید از من بر این جسته است پس حضرت میفرماید بر کرد بقیعت خود و بگو با کسی که در دست
 او را مقدم شد شی بر خط و از او سوال نمائ که شفاعت کند تو را در آنکه بود است از من تو حضرت طوف و سزاوار است که در نشو و نشانی خلع
 در حق که شفاعت کند پس از آنکه کوفت زشتی هلا میشود حضرت میفرماید خلد شکی تو از با کرد اندامم عرض کرد فلک او شوخین مرد چگونه راه
 میباشد که هر یک خود گوشه باید حال اینکه غیر او فادعی باشند بر نزد یکشد حضرت فرمود سبب آنست که در هر کار می نمود است از او بقیعت
 و جوامد کور شدند بر او باز میداد نفس خود را از ناسزا گفتن بر او و از نسیانگه بگران در حق می کردند و نمیکردند اینها از برای این
 بود است که ما را دست میداشته آویا آنکه اهل حق را امانت شده است لکن اینجمله اجناس خود و خدای خود نمود است بجهت این بود
 است که نفس خود را باز میداد است از ذکر مردم و امانت از منافق بود است و دینش نصیب عطا و با ما بود است سبب است او اهل نصیب را

روستداشتر و خلفا مکنند با و مقلد داشتن ابو بکر و عمر را بر هر کس و ایضا در کتاب کامل از زیاده از زیاده روا کرده است که حضرت
امام جعفر صادق فرمود ای ندان بدستی که است اگر نیست بر حین چهل صبح بخون و زنی که نیست چهل صبح با سیا و افنا بگریست چهل صبح با کتو
و سر حجت بدستی که کوهها از هم جدا شدند و پاشیدند دریاها جوش و خروش آمدند و بدستی که ملائکه چهل صبح گریستند بر حین روزنه
از زمینها ماختا نکرند و روغن نالیدند سر نکشیدند بر موخوشانه نزد نا انکه سر عبدالله بنیاد را از برای ما آوردند و پیوسته مادر کرد
ایم از بر امصبت حضرت و بود جلد علی بن الحسین چون بدین جور یاد میکرد انقدری گریست که بر پیشانی و پیشانی و پیشانی و دیدار این نحو بود
هر کس انحضرت را بر آنجا که میخواست نمود از کبریا و میگریست بجهت ترحم نمود بر آنجانب و بدستی که ملائکه نزد قبر انحضرت میباشند گریه می کنند پس
گریه می کنند بسبب کبریا ای شاه کرسی که در هر روز اسما نمانند ملائکه و چون روح انحضرت صلو الله علیه از بدنش مفاصل و در حقیقت نغمه نغمه
که نزدیک بود که از هم شکافته شود و چون جاب عبد الله بن ابی ذر نیک معویه از کبریا ای شاه بر زینت جنت بخوش شد ملائکه شهنشه بر او رو کرد که از حقیقت
امر میگرد خاندان جنت را مجلس هرانده میسوزند اینده کرسی که بر روزین بود و اگر با دزدیدند هرانده فرو میسوزند و زین بود و لکن
عاشق است از خداوند خود و خازنان از از بجز هادان تلجیحی غیر بگریه سر کشی کرد بر خازنان خود تا انکه جبرئیل آمد از انبال خود و
نمود تا اینکه ساکتند بدستی که جنت کبریا می کند بر انحضرت و ناله میکند بر آنجا و بدستی که جنت منور شد بر انحضرت و اگر
بنویسد که بر روز میبست از جنت هادان هرانده منور با چنبره که در انست سر نگون میکرد و بسیا میسوزد مگر نزد یکشد عین که از هم
فایده است با قیامت نیست حقیقی و نداشتن چشمی چون نزد خدا از بدستی که بگریه اشکی که فرو ریزد بر انحضرت و بدستی که گریه
که بگریه بر انحضرت مگر اینکه صلوات یا نمود است جناب اطهر را بر انحضرت و وصل نمود است بر سو خدا و حق ما را دان نمود است
بنده که محسوس شود قیامت مگر اینکه در چشم او گریه باشد مگر اشکی که گریه باشد با شد بر جگر حضرت امام حسین پس بدستی که از محسوس میسوزد
بادیده خندان و بیانات او میسوزد و در شادی از روی ظاهر میکند و خلافت را بمقاومت میسوزد و ایضا هم میکنند با انحضرت در زهر عرش
و در سایر عرشها میسوزند نیز سندان جنت او کفر میسوزد برای ایضا که داخل جنت میسوزد ایضا با میکند و احیانا مینماید مجلس جنت انحضرت
بر محبت بدستی که خود غیر غلام است میسوزند بسوا ایضا که ما مشتاقانم پس ایضا را با گریه کند که بخواه ایضا را بگویند بسبب اینچنین
در حالت خود با انحضرت از سر و رو گرامت بدستی که اعدا و دشمنان ایضا بعضی را گرفتند از ناصیه او می کشند بسوا و بعضی را زانها
کویند که نیستند بر ما شفاعت کنند و نه صدق جنتی ایسان می بنهند منزلت نیکو کاران از اولاد انندان که نزدیک شوند بسوا ای
نمیرند ایسان و بدستی که ملائکه بجای میزند با ایضا از جانب بان ایضا و خزیه داران ایسان و بر ایضا و صف میکنند نغمه ایها که حضرت
در جنت برای ایضا گریه ایضا که میگویند میانیم نزد شما انشاء الله تعالی و چون بگریه نرسوند از ایضا مقاله ایها را بجای ایضا
نقل نمایند و خبر دهند ایسان را با نگرانی که خدا بگریه کند کان بر انحضرت گرامت میسوزد است و بسوزد یکی که با انحضرت دارند پس بسوا ایضا
ملاک ایسان زیاد میکند پس گریه کند کان با انحضرت میگویند جنتی خندان بر که کفایت نمود ما را از فرع کبریا و جوار و زیادت جنتی که داد
از آنچه میترسیدم پس ایسان و شران جنتی با محملها برای ایضا میاورند ایضا سوامی شوند شعور حمد نایجاد می کردند و صلواتی بر
بر محمد ال و نادا داخل منازل خود کردند در کامل از زیاده از زیاده بصیر و اینک گرامت که وقتی در جنت حضرت امام جعفر صادق بودم و با انحضرت سخن
می گفتیم که یکی از فرزندان انحضرت را خاشق جنتی حضرت بر روی قفا او را سر جنتی بود بر کشید بسوزد فرمود حضرت که یعنی جنتی که در اند
گسی که شما را حضرت که اینک انفا گشت از کسی شما را انها گذاشت خدا لعنت کند کسی را که شما را گشت خدا یا در دعا و ناصر شما را چند بیاطور
انجامید که بر زانو و گریه بر سجده و شهادت او ملائکه اسما بر شما پس حضرت گریه فرمود که ای ابو بصیر هر قدر تو که نظر میدهم بسوا انحضرت
اما حین مرا حاد میدهد که نمیونم ضبط نمود خور بسبب اینچنین کردند بر ایضا و ایضا ای ابو بصیر بدستی که حضرت فاطمه بر حین
گریه نغمه مینماید پس جنتی میسوزد میسوزد انحضرت را میسوزد جنتی که بر میسوزد ایضا و ایضا ایضا جنتی که شرافت ایسان
یا زانو کشد بدستی که بسوا انها از میان او تا انحضرت در کبریا است ایضا حافظ میکنند جنتی را و زجر مینمایند او را و حکم می کنند
جنتی بسبب اینرا اهل زمین ساکن نمیکند جنتی خوش تا اینکه ساکن کرد صورت کر بر حضرت فاطمه و بدستی که در یاها و یکدیگر انهم جنتی
پس داخل شود بعضی از آنها بر بعضی نیست قطره از اند یاها مگر آنکه ملکی موکل است با چون انهم که صورت کر بر حضرت فاطمه را بشوید میسوزند
جوش و خروش آنها با آنها و جنتی که بعضی بر بعضی از خود اینک میسوزد کند اهل دنیا را و ملائکه بسوزند که بر کبریا کشند از بر یکدیگر فاطمه
و نصرت استعما میکنند بدستی که خشم و اهل عرش و اهلها که بود و عرشند تضرع مینمایند بلند میسوزند ملائکه پس حضرت از ترس ملکی
مباعدت با اهل زمین نماند کرد اگر صدای یکی از ایضا بر سر روزین ایضا مدهوش کردند اهل زمین و کوهها ایضا که اینند از ان بلند اید
با انهم که کفر بدستوانی سر بر فرمود با عظمی حضرت فرمود که آنچه نگفتم زیاد از انست که گفتم پس کفتم ای ابو بصیر ایضا که نگون نمیش
بسیار فاطمه بعد ایضا که از انها باشد که باری میکنند حضرت فاطمه را چون اینکار از انحضرت شنید من بر کرد را مل و از بر یکدیگر میسوزند

سخن حضرت محسن بمصلحت خود رفت بدعا مشغول شد من باحال از حجت محسن بر من اطعم و نواله سمع خود بود مرا خود بر خود
صبح نمودم قصد روزی کردم در حالتی که حاضر تر می بودم تا اینکه فکل محض ز فم و چون بدیدم که محض ساکن گردید است من نیز با خود
شکر خدا را بجا آوردم که عقوبتی بر من نازل نگردد در کتاب کامل الزبارة از عبد الملك ابوعرفون روایت کرده است که محض تا ما جمع شد
که چون بار حضرت امام حسین روید خواهرش اشید و سخن گوید مگر سخن بدی که ملنگه شب و میانه از حافظانین ملائکه که در حجت
و با اینا مصایف کند آنلا که حاضر از شد جوانی ایشا را می گوید پس از آن ای کشد از او شمس و تا طلوع صبح در آن وقت ملائکه حاضر با اینا سخن
می گویند سوال میکنند از ایشان از بعضی از موانع او در غلظت و وقت سخن نمیکویند سنت نمیشوند از کرم بود و تا مشغول نمیکند ایشان را هیچ
مگر شمار زنی که شام سخن گوید گفته ملائکه و از چه چیز سوال میکنند از ایشان و کدام یک سوالی است از دیگری ملنگه حفظه ملائکه حاضر
سوال میکنند حفظه ملائکه خا از انکار حجت نمیکند حفظه ملائکه از اسمی می آیند بلا میزند گفته که از چه چیز سوال میکنند از ایشان
حضرت فرمود ملنگه حفظه جوی بلا میزند و در میته با اسما عمل که مولا است هم او پس میباید به بنده پیوسته در نزد او و بدینا حضرت فاطمه حضرت
حسرت امام حسین و سایر ائمه صلوات الله علیهم اگر با او در خانه کرد اند ای حضرت از ایشان سوال میکنند از او و چون از آن سخن
تا حاضر شد باشند زحار و میباید که بشات هید ایشان از بدعا خود حفظه عرض میکنند چگونگی آنک هلم ایشان را ایشان سخن
پس پیوسته و ائمه میفرمایند ایشان که برکت فرستند و ایشان را و تا کنند از برای ایشان را و آنچه از آنکه این بشات است با ایشان و چون از او بر کردند
اطراف ایشان را بنا نهادند بگو با حفظ از ایشان را با شما خود بر کردند و ایشان را از اسبابیم باشد و ندید که هیچ مانعی نزد او صاحب نبود
و اگر دیدم بدانند که در زیارت او چه قبل توانست هر اینه قتال نمایند بر یاران بشمشها و مالها بخور افروشدند حضرت زیارت و تا آیند
بدستی که فاطمه با هر اینچنین و فرار صدق و هر ملک از گردن بر آن حضرت گریه می کنند ایشان ذکر کرده یا مینمایند حضرت فاطمه او حضرت فاطمه
در صیبت حضرت نغمه مینماید بر اهل آنجا ملک مکرانیکه گریانیشوار تبر از هم بر وضو حضرت و حضرت فاطمه از کرم نمیکرد تا اینکه حضرت
رسول تبر او مینماید بر یاد دختر مکر و او را در اهل آنجا و از داشتی ایشان از هفتاد و شصت بر صبر کن و نفس خود را باز دار از کرم تا
اینکه ملنگه فدیس نمایند حضرت را بدستی که خداوند عالم را با محض خود ساند امر خود را و بدستی که فاطمه نظری کند بسو کسی که حاضر شد است
شمارد و کس سوال میمانند از خدا را بر ایشان را هر چه پس از آنکه کنند یا از آن حضرت که فضیلت ایشان از حضرت زیاده از آنکه احضار توان نمود و در
کرده است جاد و دین صد که حضرت امام محض صفای فرمود که زناها شسته اند که خود نکشید و حضرتان نمود تا اینکه حضرت سربازها
قالا امام حسین را او را ما فرستاد و در حجت دیگر حضرت صفای فرمود که سر نکشید و حضرتان نمودند و در دیده شد در خانه هاشمی
ملائکه بجا آنا آنکه کشته عید شد الله بر او در حجت دیگر است که فاطمه حضرت امام حسین فرمودند که حضرتان از او سر نکشید چشم خود و شام بر خود
تا آنکه فرستادند سربازان با در او و شمع صد در آنجا از بان شیب این کرد است که در روز اول محرم بخت حضرت امام صفای فرمود که ای سر
شیب از روزه تو عرض کردم نه فرمود که این روز نیست که خود حضرت زکریا پروردگار خود را بخش از فضل خود در به طبعه بدستی که نوبه
شونده و شانس مستحقا کرد خدا از برای او امر نمود ملنگه را پس بداند که زکریا را در حالتی که ایشان بودند و تا میگردند غراب که خداوند عالم
میداد نور ایچ پس کسی که روز بل در امر کرد بعد بخوند خلدی غیر و جل را مستجاب می گرداند خدا و تا او را چنان مستجاب کرد تا آنکه از او بر کرد
فرمود ای پسر شیب محرم ماهی که اهل جاهلیت در آن گذرند و قاتل را در اینا حرامی دانستند بر اینچنینها پس این امر صدمه آنها را نشاند
و در شیب بخورد او قتل آورد در اینا از ربه پیغمبر و زنان او را سپر کردند مال او را نجات بردند پس خدا تا با امر ایشان را هر که با شیب
ان گفت تا کالیق و قابل بلحیبت خا با ابی القاسم یح کا یح الککش یعنی ای پسر شیب که میباید از برای پیغمبر پس که هر که از برای پیغمبر علی بدستی که
او را سر بریدند چنانچه کوفتند با سر صبرند کشته شده با او از اهل بیت او هر چه مرد که نوادگان ایشان شیب می رودی تا بن و تحقیق که
گروینند بر ایشان از محض اسما هفتکانه در زمینها و چها هزار ملک از برای حضرت محض از اسمای بر امدند چون از زمین صید ملک حضرت
شهادت بود پس ایشان از حضرت سندا ولید کرد الو و اوق حضرت فاطمه هر شو پس ایشان از یاوران حضرت خود بود با انکار الحبر
بعنی ای طلب کند کا خود محسن ای پسر شیب جزا مریدم از پدرش از جلد که چون جلد حسرت صلوات الله علیه کشته شد اسما حرم و حاضر با بدای پس
شیب اگر که بر کس بر حسین تا با ایند کما نور در خلد نو جارت و صحنه جمع کما هانور اینر چه صغیر باشد کبره کم باشد یا بسا ای پسر شیب که
هر روز میسازد نور که ملاقات شما خدارا و هیچ کاهی با نوبنا شد پس یارب محض امام حسین را ای پسر شیب که سر در میسازد نور که ساکن شود
عش بار خود پس این کن بر فاطمه امام حسین ای پسر شیب که سر در مینمایند نور انکه بود باشد از برای نور تو مثل نور اسما که شیب است
با حضرت امام حسین پس بگود و رفتی که شبا و در حضرت را یا بقیبت کنت هم قانون نور عظیم ای شکی من میبوم با ایشان را دستک میگرد
حفظه ای پسر شیب که سر در مینمایند نور که بود با شی با مادر در جهان عالیه همش پس هر شوز بر اینچنین ما و ما باش از برای اسما که ما و نور با نوبه
پس اگر کسی را در دست داشته باشد هر اینه با شک محض می شود در روز قیامت و در کافران ایشان از او بر و اینک است که حضرت صفای فرمود

سخن حضرت محسن بمصلحت خود رفت بدعا مشغول شد من باحال از حجت محسن بر من اطعم و نواله سمع خود بود مرا خود بر خود

فضله

بر افضل الخیر و تفضلون یعنی ای شریف و حاشا ما از کرمیکند فیصل عرض کرد بلی فدک نوشوم قال ان نیک الحیاة من غیره و من یومدی
که من انجلیت و دست میدارم پس زنده بدار ما را ای فیصل پس خدا رحمت کند کسی را که زنده بدارد ما را یا فیصل من کون الود کوننا عندک مخرج
من غیبته مثل خلیج الذیاب غیر الله ذنوبه و کون کانت اکثر من بدی البحر یعنی فیصل کسی که یاد نماید ما را یا مذکور شوم نزد او پس اشک بر منزل بد
از دیدن آنها او مثل بر کسی میزند خدا از برای او کافها او را هر چند بیشتر بود باشد از کف دریاها و حضرت امام جعفر صادق فرمودند بحکم الله
شیعنا انما از و ائمتنا و کون فیهم یعنی خدا رحمت کند شیعیان ما را بدستی که ایشان از نیکبند سبب ما از نیکبند سبب ما از نیکبند سبب ما از نیکبند
متا شیعنا ما از ما سبب تحقیقی که خلق شد از نیکبند ما کمال ایشان خیره شده است نور ولایت را خویشتن که ما اما ایشان با شیعنا و نیکبند
ما که ایشان شیعنا ما باشند بیست و نه مضاف و بکنه نام او صابنا یعنی مهربانان ما و نبعث صابنا و در صد مهربانان ما را بجز بیک ما را بدیدیم
و بجز صابنا و در حدیث میسار ایشان را حق ما و سر میگردند ایشان را سر ما و نیز منام میسور است بر نام ایشان و مطلع میسوم بر احوال ایشان ایشان
با ما شبها مفاقت نمینمایند از ما و مین مفاقت نمیکنیم از ایشان زیرا که محل رجوع است بخوشینا و محل اغما و کوی او است تمام سخن من مراد انا
و بجز من میمدج من الا ناولنا بعد من ذانا یعنی پس ایشان ترک میکنند کسی را که دوست دارد ما او در زمین نمایند کسی را که از نیکبند ما
با خدا یازند بگردان شیعیان ما را در دولت او با نایب ایشان در ملک و مالک شد ما با خدا بدارستی که شیعیان ما از ما میباشند و نیکبند
میباشند من ذکر مضافات و نیکبند ما لا جلینا استخ الله ان بعدیه بالتار یعنی پس کسی که بیاورد مصیبت ما را و بگردان ما را بر احوال خدا که
عذرا نماید او را با بس و در کتاب منتخب از حضرت صادق روایت کرده است که آنحضرت فرمود رحم الله شیعیان القدر کوا فی الصبیه بطول البحر و
الغمر علی مضافا الحسین یعنی خدا رحمت کند شیعیان ما را بجهت کسی که شاکت نمودند ما در مصیبت بطول بحر و جبر بر مصیبت امام حسین و در
امالی صدق از ابراهیم ای محمود روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام بدستی که بجز ما می بود که اهل جاهلیت قتل را در احرام میدادند و اینست
خوشها ما را احلا دانستند و حاکم خود را ما را و فرزند او را ما را اسیر کردند و دانش در چشم ما ماندند ما را ما را اقرار نکردند و در حدیث رسول
خدا را در حق ما عایت نکردند ان یوم الحسین افرح حیوانا و اسبل و عنا و اذل غیر من یارض کرب البلاء یعنی بدستی مصیبت ما حضرت امام
دیدن ما را بجز و کرد اینست و اشک را جا بکرده است غیر ما را دلیل گردانید است و زمین کرد بلا که مؤث انده و بلا ما کرد بدیدیم
فعلی مثل الحسین فکینک الباکون یعنی پس مثل بر حسین یا بکره کند کربیه کند کمان بدستی که کربیه آنحضرت میزد کلاه بزرگ را بعد فرمود که
بود پدر من صلوات الله علیه در وقتی که محرم داخل شد کعبه را و خدا نمیدانند و حق بر او عالت کرد بدیدیم چو روزدم محرم پیشتر
مصیبت و جز و کربیه او بود و میفرمود که امر در روزینت که حسین شهید شده است در کتاب منتخب از عمل خراعی روایت کرده است که گفت در انا
عاشوراء قمه خلد سید مولایم محمد علی بن موسی الرضا و آنحضرت اند هتاشسته و جمعی از اصحاب آنحضرت در حوا و اند هتاشسته و جمعی نظر
حضرت بر من نهاد فرمود جرات تو با عدل جرات بکنند ما بدست و با نخواستی ما را طلبید نشاید چنان خود و فرمودید عدل دوست دارم که شکر
چند مرتبه بجهت من بخواند بدستی که این ایام خرم طاهل بدست ایام سر اعدا ما بود است خصوصاً مینه یا عدل کسی که بگردان بگردانند
چند یک نفر بود باشد اجر او بر خدا اید عدل کسی که از دیدن آنها او را نشو بر مصیبت ما و بگردان برای آنچه مایه سید است از دشمنان ما
محسور گرداند ما در سر ما یا عدل کسی که در مصیبت ما جرم حسین بگردان ختم گاه او را با برزد پس آنحضرت بر خوست و بر گردن ما او حرم
خو کشید نشاید اهل بت خود را در پس مرثه تا بگردان بر مصیبت ما شاکر ما حسین پس التفات فرمود فرمود اید عدل من به بنویس
و ای حسین پس تویی ناصر ما مادی که زنده پس کونای مکن ارباب مادی که استوا غنا پس طلب نوم اشک خود او جا بگردانند
و شمع نمودم در خونک از اشعار اقایم لولعل الحسین نجلا و طار عطفنا نایضا قران ایفاطه اگر چنانچه نوم برسد کنسیر بالثبته
در کار شطرافت شهید شده باشد بد او در زینت بلا افاذ باشد اذ اللطیف الخفاطم عندک و اجر من مع العین لوالعینک هله برید
خود طایفه بجز ایفاطه بسبب خیالیکه کرد و جای مینمود اشک چشم خود را بر رخسار اقایم قوی بانه الحیر قانده بجز مشهوره بایضا
ایفاطه بجز غیر خفا بجز نوحه کن بر شاها سما که شهید شد در صحیح و علف قور بکوفان و آخری بینه و آخری نفع کماله
و از تقا و در رسالت قور چند در کوفان و نیز هاجد رفت است و قبر هاجد دفع است که موضعی است در قبر بیکه واقع است که در الهی را بخوا
برسد قور ایضا لکن خبیث کبیرا معرتهم فها ببطرفان و قور خلد اهل بیت رسول الله در کربلا واقع شد است باران دارا
در کار مرثیه بود نوافل عطاها بالبر و فلبیه توفیت فیهم قبل جرفان همگی شهیدند به بابیکما بالثبته کاش من در میان ایشان میبودم
پس از آنکه اجل من برسد سر من بر سر شما می نوشیدم ای الله اشکو الوعه عندک کریم سقنی بکسر الشکر و القصفا شکایت میکنم بسوی
خدا سوخته در خود را نزد یاکردن ایشان زیرا که این سوز دل چسبیدن من با اندر و سخن و غم و الم را اذ فخر و ابوما توفی محمد و جبریل
و القرآن و السورای انطایفه جماعتی هستند که هر گاه سخن کنند از نیکبند و جبریل و قران و سورهها ترا و عار اعیان ذالذات و ابوالعلا
و فاطمه الزهرا و خدیجه تناب و طهرند و صفای خود علی را که صاحب منافق در معا عالد است و فاطمه زهرا که ختم زنان عالم است

از این جهت که در حدیث آمده است

والحجر والعباس ذالذی التقى وجعفرها الطیار فی الحجارة ویتیم بنی حمزه وعبدالرکاب علی بن ابی طالب وعلی بن ابی طالب
میناید در جبهه اولی که مشهور است و در حدیث آمده است و اما در حدیث آمده است و اما در حدیث آمده است
سهمیده که مادر زیاد است جده علی بن ابی طالب که سید بود و از جمله زنا کاران مشهور بود که حبس علم بود و معایه افتاد که یوسفیان
گردانست و زیاد متولد شد که پدر بیکم الله است لهذا بعد از مرگ او که اینها است از نوکی و فلان و شیبای بعد از جماعت احسان و بیست و نه آن و چندین
میباشد هم معوالا و از این جهت که و هم تر کوا الایثار و هم شایب و اینها عجبیست منع نمودند پدر از اهل بیت رسالت از اینکه حق
خود را منصرف و اینها عجبیست و اگر باشند باری بود اثبات ایشان را و در هر دو که و نفقه با منصرف شد و هر یک از آن اثبات با سابقه نام حاجت
داکت و مانع قمری علی الشیخین خواهم که نسبت اهل بیت رسالت مادامی که از این جهت سوره حج کند مادام که قمری در حیات بود نماید مایه آن
با هم وجود عینی فقدان للتکلیف الکماله ایچتم که بکن برایشان و سخاوت نابر این است که منصفی رسیدند و قد کرئین و اشکرت بخوان
بنازید ابی القیس مصونه و ال رسول الله من هیکل دخل من بادره و قصرها حفظ باشند ال رسول الله بیده عربت ایشان را باشد
و هکذا حقه ایشان شده باشد و ال زیاد ابی القیس مصونه و ال رسول الله فی القلوب و ال زیاد رخاها با کمال عزت نشسته اند ال
رسول الله در دنیا با نهایی ابی علف خوار و زارند ال رسول الله اصبح بکفما و ال زیاد لشکر الحجاب خانه رسوخدا صبح نمود و حال آنکه
خراب و برانست ال زیاد در جرات معمر و اباد نشسته اند و ال رسول الله صبح جوهم و ال زیاد غلظ القصر الفقرات بدنها
ال رسول الله کاهید و ضعیف شده و کرمها ال زیاد غلظ و کلفت و ال رسول الله تلحیح حورهم و ال زیاد در تبه الحجاب از خلق آنها ال رسول
خون جاریست و ال زیاد صاخبا همه و سر اید هاهستند و ال رسول الله تسبیحهم و ال زیاد از انوار الترات حرم ال رسول الله را
بسیک صبرند ال زیاد از امیر میمند از او تر و اقل و ال زیاد از انوارهم اکثار ال زیاد فیه در وقتی که ال رسول الله با بصل او رده ندها
خود و لکن چه بانه که کشته اند است ایشانرا که غیر سید است ایشان خود سابقه نام که ما در فی الارض شارق و ال زیاد من ال حجر للصلوة
میکنند برایشان مادامی که روشن کنند که نماید در زمین مادامیکه مناد بانگ زمان گوید و ما طلق شمس و شاعر عربها و باللیل یکیم
و ال عذرات و خودم که نسبت برایشان مادامی که از برای اقبال طوع و عزیر باشد خواهم که نسبت برایشان ها و در صبحها و در کمال عیون
از این جهت که و اینکده است که بعد از خراجی در شهر مدینه امام سید عرض کرد باین رسول الله قصد در شان شما گفته ام و
بر خود فرار داده ام که بر احد نخواهم قبل از جانشان حضرت فرمود بخوان پس شروع نمود بخوندن این اشعار از قیامهم فی غیرهم منقبا
و آید هم من قیامهم صفت مبینة ما لها و ایشانرا غیر ایشان در میان خود نمودند و دستها ایشانرا خالی از مالها بخود حضرت امام
رضا کربیت فرمود صد یا خراجی یعنی اشقی الخراجی و چون رسید بقول خود ملذ از من ابان خلت من رادوت و قبل و حی
مقتر العرشا حاشا اهل بیت رسالت که محل تعلیم داد ز ارباب الله بود حال کسی در آنها نامه است که بلاوت نماید خاتمانیکه
محل تزلزل و حی بود هم آنها خراب شده است و ابادانی در آنها نیست چون رسید با شعر از او تامل ال و اتر بهم الکاف ال و انار سه
شستیا و معنی نکلد چون این شعر از بعد خون حضرت امام صادق و دست خود را بام زد و فرمود اجل و الله منقبا یعنی بی بخدا سونک
دست باینه شد است چون رسید بقول خود لقد خف فی الدنیا و ايام سعیرها و انی لا رجوا الا من بعد فانی بختی که من در دنیا
همیشه از دشمنان اهل بیت خدا و تر ساینها و بدستی که من امیدارم که من ابر بود باشم بعد از اینکه از دنیا بروم چون شعر شنید فرمود
امنک الله یوم الفزع الاکبر یعنی بزم کرد اند خدا در روز فزع چون رسید بقول خود و قبر یجد الینفس ذکبه تقصیرا ال الرحمن العزیز
و قبر بکوز ال رسول الله در جمل است و ان نفس پاکیزه است که حاضر شده است بر در درگاه حضرت است از برای و حضرت امام رضا فرمود که
لک عینا الموضع یلین بلفنا نام قبیلک یعنی یا محیونکم از برانود را بنمونه و بیت که تمام قصد تو باند بیت بود باشد عیون
بلی باین سوانته پس حضرت فرمود و قبر طوس ناها من مصیبتة نوقد فی الاخشای بالرحمات و قبر دیگرا از ال رسول الله در
طوس خراسان خواهد بود ای بسیار بزرگت مصیبت و که ناها ای سوان بر میافرد بر احشاء و دلهای در سنا ال الرحمن العزیز
الله قائما فیرج عنا الهم و الکبریات و مصیبت المنخفضت ناها ای سواد قلوب و سنا ای فرود نا اینکه قائم ال حجة معوشود
این هم و اینهم و کرد و بر از زار در پیش عیون حضرت کرد باین رسول الله ای قبر که فرمودید در طوس میباشد بزرگت فضال الرضا
فیر فرمود حضرت امام رضا که انقب نیست منقضی میشوند و زها و سنا نا اینکه بگرد شهر طوس محل زیارت شیخا و زوارین
اکام باش که کوی که یارت نماید مراد غریب که بشهر طوس است ما من درددن قیامت و هم کاهان او از میوه میسو بعد حضرت رسوا
و بد عمل فرمود که از مکان خود حرکت کن و داخل خانه کرد بد خویشا که شد تمام المنخفضت بر در طوس از اشرفی رضویا و داد و کفت موه
من فرمود که تو بگویم که این شعرها را قرار بد در نفقه خود عیون کفت من بجهه لمانا مال ام و اینقصید را بجهه طمع بنویسند ام و
کثیر بود در غم و تمنی که بکام از جامها خور را المنخفضت بود هکذا اینکه بر که خود بدان و مشرف شود بان چون خادم عرض کرد

فصل

رسايد حضرت بکجه خن باکيه بوفه شتا براي و در مجام فرمود بد عبل بگو که بول را بکبر و در نماز استی که تو زود است که محتاج نه ارشد
 بان پس عبل مال و جبهه گرفت و از مرد با قافله بپوشانید چون میافقوهار رسید در د ابر قافله ریختند همه اهل قافله را گرفتند باز و گها ایستادند
 و باز و عبل را بپوشید شروع نمودند بقبض نمود ا مول قافله در میان خود شکر از انقو مثل او ببول و عبل از بی غیبه هم منصفان
 و این نام فرقی با هم صفاء و معنی از ادانتی چون عبل بن شعر را شنید بالتحص که این شعر مردی است ز طایفه خزاعه که با او عبل علی است
 و عبل گفت نه بد عبل که اینقصید گفته ام که از جمله انقصید است این بیت انمر بزد جنت و نیز در بیس زدن رفت و ان رئیس مشغول بنماز
 بود در سرتکه و از جمله شبعیا بود و حکایت بیان کرد پس از بیس مد نیز و عبل گفت تویی و عبل گفت بلی رئیس گفت بخوانقصید را
 و عبل شروع نمود بخوندن قصیده پس از بیس مالهای او را با جمیع اهل قافله باز کرد و هر چه از ایشان برد بودند آنرا از برای کرامت و عبل
 چون عبل بشهر قم رسید اهل قم از او سوال نمودند که قصید خود را بجهت ما بخواند عبل گفت جمیعت نماید در مسجد جامع چون مجموعت
 و عبل بر منبر بالا رفت و قصید خود را خواند پس مردم جازه و صله بسیاری از ا مول و خلعها با او دادند چون اهل قم شنیدند که حضرت امام
 رضا جبه با و کرامت فرموده است از عبل خواهر نمودند که بفرستد بجهت ابا القاسم مبلغ هزار اشرفی و عبل را ضیعی شد پس ایشان را بنام نمودند که لا
 اقل قطعه از آنچه در با ما بفرش بهر اشرفی باز ضاقت داشتند و از قم بفرستند چون از شابلد گذشت جماعتی از جوانان عرب با او رسیدند و آنچه را از او
 پس عبل مراجعت نمود هم و از ایشان سوال نمود که بجهت با و بر کرد اند جوانان اشعاع نمودند و منی مشایخ خواران شدند و عصیا مشایخ و زید
 در امر جبه و گفتند بد عبل دیگر بجهت خودی سید هرا اشرفی پول از یکدیگر عبل ضاقت نمود چون ا بوس شد از زوجه تمنا کرد که لا اقل قطعه
 از آنچه بر او صد جوان از ارضی شدند بعضی از آنچه را برد نمودند و هرا اشرفی بقیمت باقی از آنچه بد عبل دادند چون عبل بخانه خود مراجعت
 نمود و مطلع شد که در راه چه در غم داشت برده اند پس هر يك از اشرفیها را صورت فرستاد بشعبیا بصد در هم پس هرا در هم از ان
 اشرفیها بجهت او تحصیل شد پس مندرگ شد قول حضرت امام رضا را که فرمود در مکن انهارا که زود آ که بخرج بانخواستی شد و عبل جازه
 که بسیار دوستید است از آنچه جا به بد آمد شد نمود عبل الحبارا حاضر نمود و چون ملاحظه نمودند گفتند چشم داشت او را جازه نیست
 ضایع شد است و ما چشم چای را معالجه می کنیم و سعی منبها هم و امیداریم که خوب شویم عظم بآسبیت بسیار سید جرج شد یک
 نمود پس مندرگ شد که وصله از جبه حضرت امام رضا با او است پس نطفه را برداشت و مالید بدید گها بجا رفتند تا از آنچه بجا او
 بست چون بدید شد بیدند که چشمها انبار صحیح سالم است از حال صحت بلی نیز بهتر شد است برکت حضرت ا بعلی امام رضا و در کتاب صحیح
 از علی و عبل خراعی نقل کرده است که گفت چون بیلام و عبل با خصا افتاد رنگ او منعی شد از ناب او بسته و در او سیاشد پس نزدیک بود که
 من بر کردم از من او و بعد روز بیدم از خواب بیدم که جامها سفید شد و کلا سفید در سر او پس کفتم ای بچ خدا تو بی وضع فنا
 نمود گفت ای فرزندان بچید از شمار و عمر و کفرین زبان من بسبب خون شراب بود که در دار دنیا نمودم و من بجا وضع بودم تا اینکه ملاقات
 نمودم رسول خدا را که جامها سفید کلاه سفید شد پس اینحضرت من فرمود تویی و عبل کفتم بلی یا رسول الله فرمود بخوان آنچه گفته در حق او که
 پس چون ما این شعر خود را لا اضعک الله من الاله ان فصحتک وال احمد مظلوم و قد فرما بخند نیاد خدا و نگار روز کار را اگر از انمایا
 ضحک خندید را و گها انکه ال احمد مظلوم و مقهور میباشند مشرفین نفاع عن عقر داریم کاتهم قد جنوا ما لبس یعقروا و ایشان از اصل گها
 ایشان بزرگواران در دنیا با آنها متفرق نمودند که بیا جانی از ایشان سر زده است که هرگز مرزید نمیشود چون بلیت خواند فرمود احسب
 کفتم پس حضرت شفاعت نمود مرا و جامها خورایم عطا فرمود و هر جامها نیست که در من است و این در کتاب صحیح مسطور است ثفاة از ابی حمزه
 کوفی که عبل خراعی گفت چون رجعت نمود از خانه حضرت امام رضا بقصید ناایش خود و بشهر کرد سید و در اینجا بشو از شما قصید خود را زبیر
 و زینب میدادم و جمله از شبک شده بود ناگاه کسی زد کفتم کیست یکی از برادر گها تو ام چون از اکثوم شخصی شد که بد من از بند او
 بلزده در آمد عقلم بر او نمود و در کناری نشسته گفت من سر که من برادر تو ام از جن و دشمنی او تو متولد شد ام و بانو بزرگ شد ام یعنی
 برای فوجت نقل کنم که موجب در تو کرد و تو کت شد بقیه نور او بصیرت تو را و عبل میگوید پس با تکلام عقل مرا بجهت نمود و ساکن در دید
 قلب من پس گفت یا عبل من بودم ارشدت بر خلاف الله از جبه عبادت و بغض داشتم علی بن ابیطالب پس بی بگری از متمران جن و در غم بودم
 بگری می رسیدم که منو جبهه قبیر حضرت امام حسین بودند نار یکی ایشان را فریاد فرمود و چون خواستیم که اینبلی ایشان را بنام دیدیم بلکه جبه
 از شما ما را راندند از ایشان و نگذاشتند که اسبلی ایشان رسانیم دیدیم بلکه چند از زمین که کائنات مینمودند ایشان را از شر جانوران بگری
 من خوا بودم بید شد یا غافل بود ناگاه شد و دانستم که اینسبب نهایت منی بانیست از قبل خدا نسبت با شخصی که بر او نبر کوار میزند پس
 تو کردم با ایشان تنو چه زبیر انحضرت شد و گها یک که ایشان نمودند من نیز خواند و در مکانیکه قوفی بعل او زدن من نیز بعل او و دم با ایشان اضا
 حج نمودم در قما ساقبر بعبیر و از بار تکرم و در اینجا مرد نمودم بر روی که در اطراف و عجا بود ندیدم کفتم کیست این شخص گفتند این پسر رسول
 خداست امام جعفر صادق است پس زدی که در قم و سلا کردم خوا سلا مرا گفت فرمود سجا بنوای اهل عرفان یا بخو طرد ای انبوی را که بد

نزدیک کردی و شام شد و آنچه دیدی از کرامت حضرت سید باستان بگو که خداوند تو را نگاهدارد و کاهها بر تو
 افتد حمدی که خداوند بر او گذشت بر من بشما و منور کرد این دل را بنور هدایت شما و اگر ایند را از جمله جنک زندگان لایه
 شما پس چنگ بمنزله و اینک با بجزی سول الله که با بجهت بر کردم باهل قوم خویش حضرت فرمود که خیر را در پندم از پیش علی الحسین از پیش این
 ایطالت که فرمود سو خدا یا علی هشت حرامست بر این نام داخل شو و بر او صیغه پندار تا تو داخل شوی و بر او صیغه پندار تا تو داخل شوی
 بر آفت با اینکه اقرار نمایند بولا و بقره و اعدای نامند با ما من - یا علی قم یا کسی که مرا میگویند که داخل هشت نسیوا حد مکرانکه
 گرفته باشد از تو نبی یا سببی پس حاجتی گفت یکراست که با عدل که فرکرخواهی شنید مثل ایند نیز از مثل من پس من او را فرود آورد دیگر ندید
 او را در منتخب روانی کرد که چون حضرت پیغمبر خیر داد دختر خود فاطمه را افضل فرزندش حسین و با بخت هائی که بر او وارد پیشو حضرت فاطمه
 کردی که نیز شنیدی و عرض کردی بی شهادت او درجه ما خواهد بود این حضرت فرمود زانیکه با شماست من و نو علی و حسن پس شنیدی که هر چه
 و عرض کردی تا آنکه علی و من بکنیم با قاضی القراء ای بدی که به میکند بر او که غریب او را بر میاید حضرت فرمود ایضا که بدی که زانست
 که به می کشد زان اهل بیت من مردان امت که میکنند بر دران اهل بیت و بخدا مینمایند غریب او را قوی بعد قوی در هر چه خود و با بخت
 نوشناخت میکنی و نارا و مردان او هر کس از ایشان گریه شد بر حسین در آن راه که در آن وقت که با فاطمه هر چه می گویانست در روز
 بیامت که چینی که گریه باشد و مصیبت حسین که بدی که اند با خدا نشاء و شاد شده است بنجم هشت و این در منتخب مردانست که حضرت
 فاطمه ندیدیم و بجهت فرزند خود حسین پس از آنکه حاطه شو با بختا بگریه که گفته است و در است و طنز که مکر و دست و مافونست بدی
 غسل کن بعد عرض کرد بخدا بدی بزرگوار خود یا رسول الله که گریه می کند و ولد حسین پس خیر نیاز شد از بنابر جلیل گفت حضرت بجهت
 شب عیال منماید که نوچه میکند بر او قوی بعد قوی چون حضرت فاطمه کرا بگریه اشید بعضی از غم او تسک یافت در کار با این لایه
 از کتاب نصول زکیت و اینک دانست که بخدا خیر حضرت امام محمد باقر مشرف شد و عرض نمود که من در باره شما چند بدی از شر گفته ام حضرت
 فرمود بخون پس عرض کردم اصحکى الدهر و انکافى و الدهر ذو ضرر و الاوان یعنی روزم از خدا نمود در همه از ما و گریه نمود در جلازده
 روز کار بکل انتقال و تغییر است لشعیر بالطف فذغودروا صاروا جمعیا رکن اغان یعنی در هر روز که بایندا بر آنه فرزند زوار بکره ای شاد
 صحرا بکریا مکر نمود شهید کرد پس حضرت گریست حضرت اما جعفر صادق نیز گریست و از گریه در خیر برافزود پشتم شدم که می گریست چون
 با بزم خود رسید و شکر لا بتجاری هم بنوا عقیل خیر فرشتا یعنی روز کار مرا گریان نمود بجهت شهید شدش نفس فرزندش عیال که او شهادت
 ایضا که حضرت نینمود که در مقابل ایستاد و در بصره سواریان بودند که علیه الخیر مولاهم ذکر که هم هیچ لعل از یعنی بعد از کار مرا گریه نمود بجهت
 واقای ایشان که نو قوی خیر او موخیر دانست که بود بجهت حضرت امام حسین با مسلم عقیل هم که منگ شد میشوقصا ایشان را انصافا بجهت میاد
 اعوام پس حضرت امام باقر گریست و فرمود یا من رجل کرا اوزکر اغندا فخرج من عینیه ما و کونمیل تجاج المبعوضه الا انشا الله تعالی
 فی الجنة و جعل ذلک الذم حجای بلیه و بیزالنار یعنی نیست مرا بیکه ما را یاد نماید یا من کور شویم در نزد او پس بر این اید از چشم او اشکی هر چند
 مثل در پیش باشد بنامی که در چشم برای رخا در هشت و در امید از اشک حاجای دنیا او اشک بعد حضرت فرمود خدا ندا با این گناه گفته شد
 ایند گیت و جوان شعر رسید می حق فیکم بنی یقوم مهلا یکم الثانی یعنی رجه نما بر ما با باشد خود در شام و درجه مان بر پای ایند
 مهلا ثانی شما جوانی که از من صادر شد بدی الف و حضرت انشاء الله و سپر بجا بعد مؤهلا اما غم از او اخسب است مرخص نمود درجه مان
 ظاهر بود فرمود مثل او فایانست که ظاهر خواهد مکر نبی و در کتاب کامل الزیارة از اب هر روز و اینک دانست که گفت بخدا من و بجهت شما
 و هم پس حضرت من فرمود شعر بخوان که مصیبت حضرت امام حسین پس شروع نمودم بخوند فرمودند که بنام که بنام او پس بخون که در زنی دستور
 و در نزد قبر حضرت مرثیه بنخوانید بجهت او پس خواند امر علی جلا الحسن فضل لآخه الکیه پس حضرت گریست من ساکت شد فرمود بخوان پس
 خواند فرمود یا بر بخون پس خواند یا بر قوی و اندی مولاه و علی الحسن فاسجد بکاک بغنا بمنم بجز و نوچه زندگ ما بر مولای خود و با
 نما حضرت امام حسین را بگریه خود پس حضرت گریه کرد و فرمود یا رسول الله و بگریه خود و بگریه خود و بگریه خود و بگریه خود
 در مصیبت حسین و ده نفر را بگریه بعد بکنند ناقص در نارسید بوا خدا فرمود کسی که بخواند مصیبت حسین و بگریه باند بگریه از او
 هشت بعد فرمود کسی که بخواند حضرت را و بگریه از برای او است هشت و در مال صد از به عماره شد و اینک دانست که حضرت صادق فرمود یا ابا
 علی شعر بخوان که مصیبت حسین بخواند و حضرت گریست پس بخواند و گریست حضرت پس بخواند و گریست بخدا سوگند که پیوسته من بخواند
 و او می گریست تا اینکه صد که از خانه حضرت با شد پس فرمود یا ابا عمار کسی شعر بخواند در مصیبت حسین و بگریه باند بگریه از او
 هشت و کسی که در مصیبت حسین شعر بخواند در هفت نفر را بگریه از برای او است هشت و کسی که در مصیبت حسین شعر بخواند و بگریه باند بگریه از او
 برای او است و کسی که در مصیبت حسین شعر بخواند پس بخواند بگریه باند بگریه از او است هشت و کسی که در مصیبت حسین شعر بخواند و بگریه باند بگریه از او
 بداد از برای او است هشت و کسی که در مصیبت حسین شعر بخواند پس بخواند بگریه باند بگریه از او است هشت و کسی که در مصیبت حسین شعر بخواند و بگریه باند بگریه از او

در این سخن بسیار است

در این سخن بسیار است

و آید شد پس حضرت را در این وقت خود طلبید نشانید آمد فرمود یا جعفر کفایتی جعلی الله فذلک خداوند تو کند فرمود شنیدام که شریک بود
در مصیبت حضرت امام حسین شکر میگویند و بیگو میگویند کفایتی به خدا من اقلای تو کند فرمود که بخوان و بخوانند آنحضرت که یا شد و قطرات اشک بر
پوشه کفش جاری شد و اشخاصی که در آن مجلس بودند گریه داشتند بعد آنحضرت فرمود یا جعفر بخند سو کند که مانند مفرقین در اینجا حاضر شده
مشته نور ابر اینچنین شنیدند از زبانه از زبانه ماکر نسیم گریه نیندختند در این شب هشتاد و نه ماه بر تو ولج کرد اینها که همان نور ابر بر تو فرمود یا
جعفر بخوانی زیاده بگویم عرض کرده بلی ایستند فرمود نیست احکام که در مصیبت حسین شکر بگو یا پس بگریه بگریه یا نه غیر یا شکر که خدا واجب میکند اندر
او صیبت گناهان او را بیاورد و بعضی ثقات از سید علی الحسین و اینها گریه است که گفت من بخار گویم خود عدل و عین حق را بگویم چون در عاقلان بود
از اصحاب آنحضرت امام حسین را بخوانند طبرستان سید حضرت با فرقه فرمود که هر که از یادها او در مصیبت حسین بگذرد پشیمان باشد و این چشم گناهان
او را بیاورد اگر چه ماکر را با ما باشد در آن مجلس جاهل که ملامتی عام بود حاضر بود گفت این خدا صبیح نیست عقل را افشا می کند بسیار است
و او را و لکن از اضلال خود بر نکشت برخواستند و خود را در خواب دید که با من با شد است مردم هر یک که از چشم گریه اندر زدند و گناهان را از دست
و حشار بر پا نموده اند و کتب را میخواندند آنرا از چشم خدا از فرخنده اند و تصرف که اهل بیت زنده اند در آنوقت نشانی بر او غالب شد و هر چه طلب
نمود یافت چون بجا رفت است و بجا که ناکا حضور بسیار بود و عرضی نظر او آمد گفت پس من بنفیر خود کفایتی نیست حضور کوثر و در آن بواله سر زبان
و از هر بی بی شیری و در کنار خون و در و بگریه با هم که تو ایسان صید خشد خلافت و جامها شیا پوشیده بودند و مگری گریه نیندختند
بود پس پرسید که اینها کیستند گوی در جواب من گفت اینها صطفی و اینها امام علی مرتضی و اینها ظاهر ظاهر است که هر چه از لباس شاپوش
اند و گریه با ناله و مگریه صیبا شنید که مرا از در دوزخ عاقلان او روز فلان حسین نیست جز این ایضا با نسبت است پس نزدیک شد تا آنحضرت ظاهر و ظلم
و عرض کردم این خبر سو خدا من شنیدام پس آنحضرت از رو غضب من نظر کرد و فرمود تو که انکاری کنی غصبت گریه کن و مصیبت من در من و من
قلب نور چشم من حسین که او را از تو ظلم و عداوت شهادت کردند خدا لعنت کند کشنده او را و کسی که ظلم نمود بر او وضع نمود او را از امامت
پس از زهنت از خوب بپاید و بسیار استغفار کردم و بیجا شد از گریه و غم و بیجا شد از گریه و غم و بیجا شد از گریه و غم و بیجا شد از گریه و غم و بیجا شد از گریه و غم
ایضا نقل کردیم و نویسم بموم بسو عکا غر جل که از تقصیر من در گذر و شبنم طوطی از جلیلهن و هدی و اینها گریه است که گفت و قوی در زهد
حضرت امام جعفر صادق نشاء بودم که ناگاه مردی پر که از شد پیش من می شد بود آنحضرت در آمد گفت السلام علیک ورحمة الله حضرت
فرمود و علیک السلام و رحمة الله ای شیخ نزدیک من بیا پس از نزدیک حضرت آمد دست آنحضرت را بوسید که این حضرت فرمود چه چیز بود که گریه
دادی داشت ای شیخ پیران پیر عرض کردم یا رسول الله من صد سال است که از زو صد که شما خروج کنید میگویم که ایضا خواهد شد و در اینها
خواهد شد در این روز خواهد شد بی غم این حالت در شما پس ملامت میکند که گریه می کند پس حضرت گریه نداشت بعد فرمود ای شیخ اگر اجل ناخیزند
تا ما خروج کنیم با ما خواهی بود و اگر پیش از دنیا مقادیر در روز قیامت اهل بیت سو خدا خواهی بود آنم در پیر گفت یا رسول الله بعد از آنکه این
کلاز تو شنیدم چه از من و نشوید پروان دارم پس حضرت فرمود ای شیخ سو خدا فرمود در میان شما چه سببیکه میگذارم که اگر مستک با یکدیگر
هر که گریه نیندختند و عقرب من اهل بیت و نو با ما خواهی بود در روز قیامت پس فرمود ای شیخ که از اهل کومه با من عرض کرد حضرت
فرمود مردم کجائی عرض کرد از حوالی کومه میگیا اقل انوسو حضرت فرمود چگونه است سخن تو زبان حسین پیر عرض کرد مبرور و بسیار میترم حضرت فرمود
یا شیخ این خونست خداوند عالم طلب آنچه خواهد کرد فرمود مصیبتی بفرز ناکا فاطمه زهرا شنید است خواهد شد مثل مصیبت حسین و بنحی که آنحضرت
شهادت با هفت نفر از اهل بیت خود که نصیحت کردند در آنجا و صبر کردند در زاری خداوند عالم خداد هدیای از اهل بیت جز آنها صبر کنند
چون قیامت با شو حضرت رسول خدا بیاید حضرت امام حسین با او باشد دست حضرت رسول بر سر حضرت امام حسین و خوازان بر دین حضرت
یا رب سئل متی من فتوای بی یعنی ای مرد دگر من سوال کن از امت که بجهت فرزندانرا کنند فرمود آنحضرت که هر چه بکانه مکر و همت مکر
جزع کرد و گریه بر حسین فصل ششم در ثواب یا آنحضرت و فضل کرد بلا و غیر آن در کتاب منتخبان حاجت جوی و اینها گریه است که حضرت
امام صادق فرمود یا جابر چه قدر مشتاقانند در میان من شما و بین حضرت امام حسین عرض کردم بگریه و بعضی از دوزد بگریه فرمود یا جابر شنید
او را عرض کردم بلی فرمود یا ابواشاکم ایاتورا ایشان ندیم ثواب یارب حسین کفایتی بلی فدای تو سو فرمود بلی منی که بر دانه شما همت که با
میشود از بر رفتن بر یار ایضا اهل است با یکدیگر ثواب میدهند که فلا شیخ من هیای فرزند یارب شنید است و چون از دنیا خویش برود
موتل میکردند حضرت بان زار چهل هزار مال که که صلوات امیر بر او آید که برسد قبر آنحضرت و ثواب هر قدر که برسد مثل تو آکسی است که چون
خود اهدا باشد در راه خدا و چون خواهی که سلا کنی بر قبر مبارک دست خود را بگذار بر قبر بگو الاستغلا علیک یا خیر الله فی رضه بعد از خیر
بدستی که صلوات امیر بر تو یا مالک که او را اینها از نماز فارغ شود از برای تو و پیش از کعبی که بعل یاری زنی بر ثواب ترا تج و هزار عمر
و حق هزار ربه و مثل ثواب کسی که هزار ربه در دنیا با پیغمبر برسد که اگر با شد و چون رختی زنی بر ثواب ندای کند که اگر نشوی
نگاه او را هر تبه مادام العمر از آنجا کنی کنی و میگردی بطوری از برای تو فدای بند خدا بنحی که فایده بر دوساله کرد یک چشم گناهان که نشاء

حضرت امام رضا علیه السلام

در حضور ملازمین و در تبرکات

فدای او در تبرکات

تورا امر یزد پس از هر کس که عمل خورا پس اگر در روز یاد داشت بداند آنست که بر قبر روح او را از آنست که نمیکند عنبر از خدا و چون آن را بر قبر
 قبر برخواست بلکه نه بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند
 بنا بر نور باز قبر نور او بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند و بر منبرند
 و تنبیه کند تقدیر گوید بر او قلیل گوید بر او بنویسد از درناغ حشا اینست که تا زودان دیدید خلا مشونند آنرا که در غسل
 او کفن او نما او و بعد گوید پروردگار ما موکل کرد اینست که ما را بدخانه خود حاقان یافته پس بکار ویم پس بنا بایشان سر سدا بهر آنکه در اینست
 بقبرینده مرتبیم تقدیر گوید بر او قلیل گوید بر او بنویسد تا زودان در حشا او تا زودان است و در کتاب کامل از ابان از عبد الله بن محمد و آنکه
 است که حضرت امام محمد باقر فرمود که بورد سو خذ در وقتی که حسین بر آنحضرت وارد میشد آنحضرت را بفرمود میگردید بعد میفرمود یا امیرالمؤمنین
 نگاهد اورا بعد از آنکه او میان آن دو میبوسید میگردید پس حضرت آنحضرت عرض کرد یا ابتر لم یکن یعنی ای بدی که نه یکی که حضرت میفرمود
 اینترند من میبوسم محمل شمشیرها که بر تو میزنند که نه یکی که حضرت آنحضرت عرض کرد یا ابتر یعنی ای بدی که نه یکی که حضرت میفرمود
 میکشند باین برادر حضرت عرض کرد یا ابتر یعنی ای بدی که نه یکی که حضرت آنحضرت عرض کرد یا ابتر یعنی ای بدی که نه یکی که حضرت میفرمود
 و پای نور او برادر تو را مگر صد بقول از مشهور من و در کتاب آنحضرت عرض کرد یا ابتر یعنی ای بدی که نه یکی که حضرت آنحضرت عرض کرد یا ابتر یعنی ای بدی که نه یکی که حضرت میفرمود
 محتاج نمویسور باین پس مرد باو گفتند ای ابوذر مسرور باش که این عملیکه بر تو وارد شده است قبل از اینست که خدا این او را کشت چه بیای آنست
 این ولیکن چگونه ای شما در وقتی که کشته شوئین علی کشته شد یا زودان شوق شوق شد و بخدا سو که نمیداشد که بعد از قتل خلیفه
 یعنی علی بن ابی طالب قتل اعظم ازین است که خداوند عالم شمشیر خود را خواهد کشید با اینست و در کتاب آنحضرت عرض کرد یا ابتر یعنی ای بدی که نه یکی که حضرت میفرمود
 انتقام کشند از ذریه او را تا اینکه از مردم انتقام کشند بدینست که شما اگر بدانید که نسبت شماست آنحضرت چه مصیبت داخل میشود بر اهل در اهل
 و ساکنان کوهها پیشها و نستانها و اهل اسماها هر آنکه اندک کرد که روح زبدهها شما قتل کشید شما که جو روح مصلحت آنحضرت
 بالا برند بانسانها مگر آنکه هفتاد ملک بفرغ دنیا و در اسما و بر اینست که در مقاله ایشان تا زودان قیامت نیست بر دیگر مرد نماید
 و در غدیر بر زنده مگر آنکه گفت میکنند قاتل آنحضرت و نیست و مگر آنکه روح مقلد آنحضرت را بر حضرت رسوم عرض میکنند و بایکدی بگردان
 مینمایند و ایتم در بحال از ازان بنی بطلب و اینست که حضرت صاف فرمودند که چهار ملک ناز کشند از اراده نمودند که بمانند حضرت
 اما حسین را در قتال پس از اینست که در قتال پس رجوع نمودند در طلب این جو فرود آمدند آنحضرت را شهید کردی بودند پس ایشان را زودان حضرت
 زولیده مورغیا الود میباشند و میگردد بر او و زودان است که او را منصوص میباشند در بحال از شاهی رو اینست که در اسما
 که او بجز امام محمد باقر عرض کرد که یا هر شما قائم بحق نیستید حضرت فرمودید عرض کرد چرا قائم راهم میگویند فرمود که چون چو چو چو چو چو چو
 سلاکه کرینند بخورش مازند عرض کردند اینست که او ندا و سید ما یا ناغافل میکنی و انتقامی کنی از کسی که شهید بر کردی پس بر کردی تو
 و حضرت خلق نور این حضرت حق نمود بایشان که فرار یکدیگر بدینست که من پس برت و جلا خودم سو کند که الله انتقام خواهم کشید هر چند بعد از
 قتل باشد پس حضرت پروردگار را ما ما نافرینند احسین چون ملائکه نظر نمودند بانوار مقدس سرشند و ملائکه ملاحظه نمودند که یک
 از انوار اینست است و نماز منصرفند پس حضرت فرمود یا بنی شخص که قائم است انتقام خواهم کشید بایشان و ایتم در بحال از کرام رو اینست که است که گفت
 من سو کند تا کردم که مینا خود و نفس خود که بخورم در روزها خودی ابدان اینست که قائم الی محمل ظهور کند حضرت فرمود پس زودان با کرام مکن
 در روز عید سه و ذی القعدة ایامی که مریض باشی بدستی که حسین چون شهید اسماها و زمینها آنحضرت را آنها است ملائکه بخورش
 اماند و گفتند ای پروردگار ما از زنده ما را در راه نمون خلق تا اینکه براندازیم ایشان را از روزی بن بستن بجز خلا شمرند اندازند ملک جبر
 نو و شهید کردند بر کربلا نور اینست که خداوند عالم وحی نمود بایشان که ملائکه من ساکن شوی پس حجابی حجابها را برداشت که در نسبت آنحضرت
 و در زده وقتی ابودند بعد سنت حضرت قائم را از میان ایشان کردند و فرمود با ملائکه من ای شما و زمینها من باین شخصی نفس من بخورم
 از او بخورم سه نفعه از کلام را فرمود و ایتم در بحال بصیر و اینست که حضرت صاف فرمود موکل کرد است حضرت بفر حسین بن
 علی هفتاد هزار ملک را که صلوات میفرسند آنحضرت را در هر روز و زولیده و فقبا الود میباشند و میگردد روزیکه شهید شد است تا وقتی
 که خواهد قصد نمود است بانبیای قائم هر او ایتم در بحال از شاهی رو اینست که در مقاله ایشان تا زودان قیامت نیست بر دیگر مرد نماید
 چهار ملک که زولیده مورغیا الود میباشند و میگردد بر او و زولیده و فقبا الود میباشند و میگردد روزیکه شهید شد است تا وقتی
 دیگر نازل میشود و اینست که لا میرند پیوسته ملائکه کریم می کنند تا طلوع صبح و ایتم در بحال بصیر و اینست که حضرت صاف فرمود
 فرمود که چهار ملک زولیده مورغیا الود میگردید حسین تا زودان قیامت پس هر کس بر اینست آنحضرت مینماید مگر آنکه اشقیای گفتند او را
 مریض میسوزانها مگر آنکه عیان مینمایند او را و نمیرد از ایشان مگر آنکه در جنازه او ظاهر میشوند و ایتم در بحال از شاهی رو اینست که در مقاله
 سوال کردم از امام حضرت صاف در راه مدینه و ما اراده مگرداشتم و عرض میکردم یا رسول الله حرام است که در تبرکات و منکر فرمود که نشو

فصل ششم

انچه را من بگویم هر چه بود بازمیدارد از سوال نمون از من عرض کردم مگر شجره طینت بود فرمود اینها مال ما و نگردد و بسوی خدا برود
 برضای امیرالمؤمنین و وفای حسین و فواید نمون جنبا و لرزیدن ملائکه در المدا و فترا و فستند شد جن ایسا از این کسیت که با وجود
 این بر او کوار باشد خوردن یا آشامیدن یا خوابیدن و این در بخار استحقاق دارد و این کرده است که من بخواهم امام جعفر صادق عرض کرد
 که من در شبی که در حاکم خورشید امحسین بود و در آنجا نماز میکردم در آنجا نزدیک پنجاه هزار کس در بام بار و نماز میکرد و بویها خوردند و در نما
 شب نماز میکردند چو صبح طالع شدن بعد از زخم و چو سر از سجده برداشتم کسی از ایشان نماند بلکه حضرت فرمود چو حسین علی علیه السلام در
 گریه مشغول بقا بود پنجاه هزار ملت بر او گند شدند و با سوار شدند چو با سوار شدند حضرت با شایع می کردند شنیدم بفرزاد حبیبت
 و او مشغول بود بر کف نمودن بد او را پس بر او بد بسوزن و ساکن شویدی زنده بودی و زود لید و عجا الو نافع عک و در کتاب کامل الزیاده
 از بکر بن محمد و این که است که حضرت او فرمودند که مگر نموده است حضرت بفرح حسین علیه فضا هزار ملت موزید و عجا الو ضیا شد
 روز قیامت میگذرانند نزد قبر آنحضرت هر یک نماز و احکام از آن اعمال است با هزار نمازی تو ام ایسان از هزار آنحضرت و در کامل
 الزیاده از عبد الرحمن بن جابر روایت کرده است که حضرت امحسین صاوق فرمود من بدستی که در نزد شما با فرمود در قرب شما هر این قبیل
 هست با حکم مثل این خطا شده است و کمان ندارم که با شنیدن حقیقت اینها از او قیامت نماید در حق او بایستی که از این
 انفضیلت اول مخصوصی است که نام برده شد است از برای آن وعطا کرد شد اندکان بد زلفه حو و فواید نیست که از ایشان باشد مگر اینکه
 خداوند عالم از او اراده است از برای ایشان و شما ایست که خدا بر کرد ایشان را با شعاعان در رحمت و مهربانی است که مقصد داشته شد
 است حقه ایشان عرض کردیم که اولی و حقیقت است که در نام از این فرمود از هزار جسد حسین است بدستی که این حضرت نیست
 و در زمین نیست میگردید بر او کسی که زیارت کند او را و حضرت میگوید از برای او کسی که زیارت او در دو طریقه است اولی آنست که در این
 میکند و او کسی که نظر کند بسوی قبر زین العابدین و گوید یا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب یا علی بن ابی طالب یا حسین بن علی بن ابی طالب
 منع کردند و او را که فتنه اینها می کردند بنویسند تا اینکه او را کشند و ضایع کردند و حق سواد او بداد او در بنیاد از برای کذا
 و منع نمودند او را از ابرار پنجاه ساله که ساکن از اینها شدند ضایع کردند و در سواد او و صفت آنحضرت را نسبت با او باهل بیت و پس از آن
 شامی در آنجا که او را درین نقره انداخته اند اینها را در میان خود و شیعیان خود در میانها و اینها را در میان خود و شیعیان خود
 بزور کوشش اندازد که در آنجا که برود در آنجا که برود در آنجا که برود در آنجا که برود در آنجا که برود در آنجا که برود در آنجا که برود
 و شناساند است ما را با او پس کفتم تا نوشتم من زیارت آنحضرت میفرم تا اینکه بد خلیفه جو صبیطی کند مول کسی که زیارت او
 در زمین است و سینه پور سینه اش را نشوید من زیارت آنحضرت را از روی تقیه و من بدانم فدا نصیبت با آنحضرت را پس فرمود امید که
 چه نداشت نصیبت کسی که زیارت آنحضرت را بداند که خداوند عالم مباحی کند با او را بلکه اما اگر بگوید او است نیز با این
 فرشتان مآبروست در هر صبح شامی و مخصوص گم خبری که مرا بدید که کفایت آنکان نیست از روی که اینها شهدا است از سواد او فرشته بر او
 و از ملائکه با از جن و با ازادی با از جوش و نیست چیزی مگر آنکه غبطه مبین بر زبان آنحضرت و میمالد خود را با او امیدوار است از نظر نمودن او
 ثواب بسیار کرد از این بر آنحضرت بعد فرمود تا به خیر سید است که تومی در نواحی کوفه و غیر آن نواحی چنگ میزند زیارت آنحضرت زود
 مینماید بر او این بار تراد نصیبت عجا بعل میاوردند و از آن بعضی بقراث مشغول و بعضی بقصه گفتن بعضی بنده کردن بعضی بر کفین
 پس عرض کردم بلی ای سید من ملاحظه نمودم بعضی از اینچنین که فرمود پس حضرت فرمود خد و بدید که قرار دارد مردی که کسی را که صبح نماز
 در نزد آنحضرت ایستای کند در کامل الزیاده مستند از جابر از امام محمد باقر روایت کرده است که امیرالمؤمنین فرمود وقتی رسول خدا بلیک مالک
 و ام ایمن از بر یا شجره ما و گره بخواستند آمدند بر او بود و ما آنها را نزد آنحضرت آوردیم و اینجاست اول فرمود بعد برخواست و بر او بر خاند
 و چند گفت تا کرد و چو سجده آخر رسید بسیار گریه کرد پس حد از ما سوال نمود سبب آنست که آنحضرت پس حضرت امام حسین
 فرمود و در آن حضرت سو قرار گرفت و عرض کرد یا ابا عبد الله ما اکتفا از چیزی مگر آنکه چشم چنانچه از دیدن تو مریزیم بعد از این
 بفرمود چو بر او بگریه در او در فرمود این فرزند من جبرئیل بخبر داد که شما را می کشند و فرمود شما مفرق است حضرت امام حسین عرض کرد پس طینت
 که زیارت نماید بگو ما را با نقره که دارند فرمود این فرزند آنکوه زو او طویف جنگ مینماید زامت من که زیارت کند شما را و مثلت مینماید بسبب
 زیارت برکت را و من از لاست من که در روز قیامت بسیار درم خلاص نمایم ایشان را از هوشیاری قیامت از کافران ایشان و ساکن نماید خدا
 ایشان را در بهشت و در کتاب منجی از سائما العشر روایت کرده است که من در کوفه ماندم تا شام بودم و همی داشتم که بفرود میفرم و با او صحبت
 پس شب جمع بفرود فرم و کفتم چه میگوید در زیارت امام حسین گفت آن با معنی است و هر با معنی ضلالت است و ضلالت با کشتن آن کس
 اهل است پس اینها را غیظ و خشم از پیش او برخواستیم با خود قرار دادیم که هر چه میفرم بشنودیم و بعضی از فضایل آنحضرت را برای او در گوییم
 اگر در این عاقله اصرار نمود و در بقتل مهربانم چون وقت می شد فرمودند تا او را کوه سید و اسم او را صد از دم و فرموده او بخواند که او در

در این کتاب از فضیلت آنحضرت و در بیان آنکه هر کس که زیارت او کند در روز قیامت از او جدا نمیشود

عنه و كذا

شب زيارت امام حسين رفت سلیمان گفت من بین بقصد یارت انحضرت از عقب او روانه شد و چون بفرمود انحضرت رسید یارم
که آمد و دید که در آنجا ایستاده دعای کند می کرد و از چشم طلب از من می نماید یعنی زانطور که من از سجده برداشتم پس با گفتیم ای شیخ نوید
ی گفتی که زیارت حسین بدعتست شما ز خود زیارت کرده اما در کتابها ما ملائت مکن که من پیشتر اعتقاد با امامت علییه بودم تا آنکه در این
خوب معلوم کردید که ما بر این آید که چه خواهد بود این شیخ گفت خود باید که در جلیل القدر را که بنا بالا بود نه بسیار بلند تر بسیار کوتاه که قدر
او ندانم او بزرگ جلوه جلال و جلال او کرد و همی بر در او بر آمد بود ندانم در پیش روی او سوره بود که بر سر او نوحی بود که چهار کن داشت و در هر
رکعتی جوهری نغبت بود که در مساسه راه دارد و من میکردم من از بعضی جدا او پرسیدم که این بزرگواری کتب است گفتی این بزرگواری
دگر گفت گفت علی مرتضی صحتی سوختن بعد نظر میکرد که تا کاه نظر من بینا از نور افاضه کرد بر آن نافر هو جوی بود ندانم که در آن هو جوی در نشسته بود
و آن نافر پرواز میکرد در میان زمین و آسمان پرسیدم که این نافر از کیست گفت از فامیزه از جانب کبریا بیچاره بود که پرسیدم که این جوان
تکلف حسن علی است پرسیدم که این شاهیت اجتماع بکجا میرسد فقال الزبارة المقبول ظلم الله میاید بکرا و الحین علی مرتضی گفت میرسد
زیارت حسین علی که بظلم و شتم او را شنیدم و ندانم در صحرا با یکر با این من نزدیک هوش حضرت ظاهر که در میان او نشسته از آنجا
هو جوی انحضرت فرمود پرسیدم که بر اینها چیست گفت اینها برایست نوشته شده است اما از آنرا از بزرگواری انحضرت امام حسین در وجه
منی انعام کرد که یکی از این بر اینها را بجز نبوی خواهد رسید پس تشریح و هر اسان از خوب جدا شد و فاما ساعدت یارت انحضرت کردم فضیلت
در این زیارت و من نموده نمودم از گفته خود اینکها بخدا سوگند که معاف نمی کند از قبر حسین تا اینکه روح من از جسد معاف نماید و در
کتاب کمال الزبارة از باب حمزه ثمالی روایت کرد است که در آن روز که من را با حضرت امام حسین رفتم در بین راه از اهل شامی بگریه و میگردد گوشه
پنجها شد تا اینکه نصف گذشت پس دانند شد قبر انحضرت چون نزدیک شد سرگردان بود و رفت پرسیدم با او نایب و میگوید با منی بانظر
نرم و هم برکتی تا اینکه صبح شویک شد باز شد بشو فزاید یک از رسیدم به یک شامی من این که از آنجا می رود و تو نمیدی که برکتی عافان الله
چرا نمیرسم قبر منی از کوفه فراموش ام زیارت انحضرت خابل مشور میانم از او و من منبرسم که صبح شویک اهل شامی را در اینجا پدید مر اهل
پرسیدم قلبی صبر نیک می که موثقی عمر از خدا سوال نمود که او را از این هدایت یار انحضرت خدا او را در این فرود آمد است از آنجا با هفتاد اهل
پس این نزد قبر انحضرت میباشد از اول نشانی نظار میکنند که صبح طلوع بعد الا میرسد با ما و انحضرت تو کیتی عافان الله گفت من از جمله ملنگ
میشام که ما موثقی ام نجاست قبر انحضرت امام حسین و است خفانمون از برابر او و پس مراجعت نمودم نزدیک بود که بسبب سنگان عظم پروا نایب
صبح طلوع شد غم نزدیک قبر منو واحد مانع نشد پس سلا کرد بر اینجا و شعر کرد بر قتل او و تا صبح بعل آورد و از بر سر اهل شامی که در اجنه نمودم
و در کتاب کامل الزبارة از نو تن در و اینکده است که حضرت امام ضام فرمود کسی که زیارت نکند حسین را پس بنحوی که حج کرده و عمر بعل آورد است زای میگوید
گفته قضای شویک از او حجه الا سلا فرموده من این زیارت حج فقیه است تا اینکه سلطان بنصره ندانم حج نماید بسو بیت الله الحرام یا ندانم که هر روز
هفتاد اهل ملک نافرقت شویک در در خانه طوف میکند بعد الا میرسد هفتاد اهل یکر نازیشوند طوف میکنند در در خانه تا صبح یعنی حسین
توانست از خدا از حقان و بگفتی که در وقت هر ناز نازیشوند حسین هفتاد اهل ملک بر نیا و عیبا الود که نوبت نمیرسد هفتاد اهل ناز
ناروز قیامت این در کتاب کامل الزبارة از عقبه و اینکده است که حضرت صفای فرمود کسی که زیارت امام حسین نرود تا اینکه بمیرد شنیده نافر
آید بظلمت اهل ایمان و اگر داخل هشتاد از بیت ترمین مؤمنین خواهد بود نیز در کامل الزبارة از حضرت صفای روایت کرد است که کسی که زیارت
زیارت حسین امام حسین نامیده و گمان کند که از شبعه است پس یعنی که او از شبعه مانیست از داخل هشتاد شویک و مترنم میاید و مینماید
خواهد بود و در کامل الزبارة از منصور حازم روایت کرد است که گفت شنیده که میفرمود کسی که یکبار از عمرش بگذرد زیارت حضرت امام حسین
نرود حقیقت ناقص میگردد و ناز عمو و یکبار او بگویم که بعضی از شما می پرسند قبل از احوال خوب می بیند امر اینها را نخواهد بود زیرا که شمار
سینما یکی از آن حضرت را پس از آنکه زیارت انحضرت و اگر چه تمام بسبب زیارت انحضرت طولانی میکند ناز عمو و یکبار او بگویم که بعضی از شما
نما او را اگر نماند یار انحضرت را ناقص میگردد خدا از عمر شما را و از روزگار شما را پس صفت نمائید من این حضرت را بگذرد و بگذرد
پس کسی که حسین شهید شده است شهادت آن برای شما از آن نموده شما او را در نزد خدا و رسول خدا و امیر المؤمنین و در کتاب بنحی و آنجا
ز موسی فاسم حضرت و اینکده است که حضرت امام جعفر صفای از مدینه بکوفه سفر او در اول خلا اب جعفر منصور عیبا و فقیه و غیره
بسیار زیاده بود که کوفه در آنجا آمد کن پس بر می زانچه در سیه بنز خود هفتاد جو نیز یک نور رسید بکوا برای او که در کوفه مرد نیست
رسو خدا نور مطالب انحضرت شنید این سخن میسر خواهد بود با خود هفتاد مدیون گفت من زفتم و بر اینجای انعام و آن روز بسیار کرد بود
و نظر میکرد در این میان دید که چیزی از دور هویدا کرد بلکه میباید چنانچه نامل نمودم دیدم بر شری سوار است و میباید چون نرود از من رسید و گفت
ایمرد بدی که در کوفه مرید است از او رسو خدا نور مطالب او را تمام بجهت من نقل نمود است بر بسیار سخن نمود و در شد با بیکبار
او گفت مرا بر نیز در اینجا ایسر با من آمد تا اینکه خوا ایند سخن خود را بردر جمله امام جعفر صفای چون نذا خلق بجهت شد سلا کرد بر انحضرت

عنه و كذا

فصل ششم

در این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

دستهها و با آنها انحضرت را پس حضرت فرمود از کجا میگفت از انقضی بلاد یمن حضرت فرمود نومردم فلان مکان هستی و اسم تو فلانست گفت بلی
فرمود از بر آنچه مطلب املا گفت از بر این باب امام حسین حضرت فرمود املا از بر انحضرت زیارت بدانکه حاجت بگرداننده باشی گفت بلی
املا ام تادور کنه نماز بکنم در نزد قبر انحضرت زیارت تمام او را سلام کنم بر او و بر مردم بسواهل بدین خود حضرت فرمود چه چیز بدید اید
از زیارت انحضرت گفت بدینست که ما مشاهده مینمایم از زیارت انحضرت رکعت و شفا و عافیت در تقسیم با خود و اهل خود و محبت با خود ما که
خود و فضاوحواش خود حضرت صاف فرمود ای ای تقوی که زیارت بکنم از برای او فضیلت زیارت انحضرت ابرار بدین معنی گفت بلی قسم بخواران
کردن بجهت من یا رب رسول الله حضرت فرمود بدانکه رکعتی زیارت انحضرت با حجت مبرور مقبول پاکیزه بار سوخدا پس از آن بعد از آن
از اینکلا کبر حضرت صاف فرمود تقوی ما ابرار بدین معنی زیارت انحضرت با حجت مبرور مقبول پاکیزه بار سوخدا پس از آن بعد از آن
انحضرت زیارت فضیلت زیارت انحضرت تا اینکه فرمود معالست زیارت انحضرت با حجت مبرور مقبول پاکیزه بار سوخدا پس از آن بعد از آن
اینقدر فضیلت داشته زیارت انحضرت با حجت مبرور مقبول پاکیزه بار سوخدا پس از آن بعد از آن
با تقوی بود تا اینکه اجل او رسید بجوار رحمت الهی و اصل کردید در کامل زیارت انحضرت امام جعفر صاف روایت کرده است که روزی امام حسین
در دامن حضرت سوخدا نشسته حضرت با او با یکدیگر و او را میخندید پس عایشه گفت بار سوخدا چه بسیار دست از عیال بطفل انحضرت فرمود
و ای تر نو کفر دست نداده باشم او را و خوش نهاید او را و اینک او میثودل من است و نور دیدن منست بدانکه امت من او را خوانندگت پس هر که
بعد از شهادت او زیارت کند حقیقه برای او ثواب یکج از حجتی من نویسد عایشه از تو بگفت یکج از حجتی انحضرت فرمود بلکه در حجت از
حجتی انحضرت فرمود بلی بلکه حجتی و پیوسته عایشه بقی میگرد و انحضرت میفرمود تا نود و پنج از حجتی من که با هر حجتی عمره بود باشد
کامل زیارت از حجتی مسلم روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر فرمودند که اگر بدانند بر چه چه فضیلت زیارت انحضرت امام حسین فرمودند
من هر روز و قطع قطعه میخوانم و اینها از حضرت عرض کردم چه فضیلت در فرمود کسی که برود نزد قبر انحضرت از حجتی که با انحضرت
دارد منبوید حجتی از برای او هزار حج مقبول و هزار عمره مبرور و اجر هزار شهید از شهیدان دارد و ثواب هر صد دارد
و ثواب هزار بندگی که از بر انحضرت صا خدا او شده باشد پیوسته در سال محفوظ است از هر انی که پس از شهادت او مملکت با او ملکه
کردی که حفظ مینماید او را از پیش او و از عقب سر او از پیش او و از با او و از با او و از بر او و اگر در انست که رحمتی از حجتی
در غسل او و نکهن او و اشغاف مینماید تشبیه مینماید جاز او را تا قبر او با منقح نمودن از برای او و قبر او بقدر ما نظر شود طس
و این میگرداند حضرت او را از انقباز منکر و کفر که نشناختند او را و انقباز میثوار برای او در سوختن نامه عمل او را بند است
و در روز قیامت نور با او عطا فرماید که روشنی مینماید با این مشرف و معتز و متکا که انکه از حجتی علی است که زیارت نمود
او را از روشنی سو او پس نماید در صحرای قیامت مگر اینکه تنگی کند کاس او و بر زوار حسین علی بود در کامل زیارت از حجتی و
کرده است که مؤمنان و خدمت انحضرت صاف چه چیز است از برای یکی که زیارت نماید حضرت امام حسین را در حاکم عباد باشد بخوار بندگی
و بدین سننکافی حضرت فرمود که نوشته میشود از برای او هزار حج مقبول و هزار عمره مبرور و اگر کسی باشد نوشته میشود سعید پیوسته
فرمود بر رحمت خدا عز وجل در کتاب کامل زیارت از حجتی منصور و اینک است که حضرت صاف فرمود چند حج کرده و بند کرد
حج فرمود آگاه باش اگر تمام نماز است یکج از هر انی که خواهد بود مثل کسی که زیارت کند حضرت حسین و شهادت انحضرت صاف و بلی
جنتی کرده عرض نمودم نود حج فرمود تمام نماز است از اب بپنج حج که نوشته میشود از برای او و در کامل زیارت از حجتی امام
روایت کرده است که زیارت کند حسین را در حالی که عاف بوده باشد حجتی او میباشد از حد کوبند که خدا در نوع شر او و کسب بر او
نلا و فرمود ان المنتقین فی جنات خیر فی مقعد صلی عند جلیک مقید برستی که مقید در جنت هستند که هر ضار را بخار کنند و
منزل صد مکان ایشان در نزد مالک مقصد میباشد در کامل زیارت از حجتی امام جعفر صاف روایت کرده است که فرمود چون زیارت
شوم ثنای نادانند کجا میدانند بر کس و هی از مرد بنظرند که عداایشان را نمیند که خدا پس میفرماید بایشان چه چیز قصد نمودید
زیارت انحضرت پس میگویند زیارت نمودم از بر بدستی رسول الله و دوستی علی و فاطمه از برای رحمت بر او و بیب انظلمها که بر او وارد و در
فصل طس از برای ایشا که اینست محمد و علی و فاطمه و حسن حسین صلوات الله علیهم پس با حق شوید با ایشا و شما بایشا خوانند و در درجه ایشا
طس شوید به ثواب سوخدا پس هر ند بسو تو او ان لو اود دست علی صیبا تا اینکه همه انها داخل جنت میشوند پس بسیار بدین کتاب انعام و در این
زیارت و عقیقت و در کامل زیارت از حجتی امام رضا روایت کرده است که فرمود ند کسی که زیارت نماید قبر پدرم زاد در بعد امثل کسی که زیارت نمود
رسوخدا را بعد فرمود کسی که زیارت کند حضرت امام حسین را در شرط قران میباشد مثل کسی که زیارت کرده باشد حضرت را در عرش او و بالا بکس او
این سنار و این کرده است که بنده حضرت صاف عرض کردم که نوشید سو که بلاد میفرمود که در هر کج در حج صر شود ثواب هزار درم در
پس جیب ثواب آنکه کسی که زیارت کند حضرت امام حسین فرمود با بر شایسته استوار برای او هر در هر روز از اینک شمر هزار درم را در

میشود از برای او در جاهای مختلف و در تمام احوال و در عای مبر المؤمنین و ائمه علیهم السلام جهت او در
 مدینه ائمه که نایب شیخ عاقل است حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که زیارت حضرت امام حسین میخواندند و در برابر بندگی و برتر
 میشود بر او افتد بلکه اتفاق گرد است و قرار داده میشود از برای او به هر چه که از او بخواهد است و در هر روز هم در وایستاد است که قرار میدهند
 از برای او بجز در هر روزی که اتفاق نموناست در هر شهر در کتاب مخصوص در کامل الزیارات روایت کرده است که حضرت صادق فرمودند کسی که نصیر باشد
 نتواند بجز در روزی که در قبر او بجای آید و زیارت او را در یاد کند آن بجز از حج اسرار آگاه باشد که من نمیکویم که این بجز از حج اسلام
 مگر بجهت نصیر و اما غنچه در وقتی که حج اسرار بجای آورد باشد پس بخواهد که حج یا عیادت بجای آورد و در وقت نماز یا در وقت شغل یا در وقت
 دیگری پس در زیارت حسین در روز عرفه بجز در روز ازاد حج و عمره و عقیقه که در انداختن از برای او بچند برابر عرض کردم معال چند حج
 و چند عمره است فرمودند نمیتوان عرض کردم معال صلح خواهد بود فرمودند کسی که بنویسد این از عرض کردم معال است یا فراموش فرمودند
 بعد فرمود و انقلد انما لله لا یخصوها یعنی اگر بخواید بنویسد نعم خدا را بنویسد شکر از او بدستی که خدا واسع است و داناست و در خطبه
 از بونس طیار روایت کرده است که حضرت صادق فرمود کسی که زیارت نماید قبر حسین در روز عرفه و بنویسد از برای او ختم قرار دهد حج یا حضرت
 قائم و هزار هزار عمره بار سو خدا و از آن نمود هزار بار بنده و در هر روز از هر راهی که خواهد که در آن روز خداوند عالم بنده
 صد نفر من بماند و بداند است بوعده من و ملائکی که بوندند فلا شخص صلیب پاکیزه کرد این است خداوند عالم از نوعی خوش و او را در زمین گرفتار ماند
 یعنی مقرب بزرگ خلق و در کتاب کامل الزیارات از این ابی یعقوب روایت کرده است که حضرت صادق فرمود از برای هر که از شیعیان او یا زیارت میکند پس
 از عبد الله حسین علی را گفت بدستی که من زیارتی کنم آنحضرت را در هر سه سال یکبار پس نک حضرت زکریا فرمود آگاه باش که حج
 آنجا نیک نیست خدا مگر او را که زیاده نماند پس زیارت آنحضرت هر آنکه افضل خواهد بود از آن عملیکه را نمسئول فرمود گفت فکرتوسو
 یا الله فضیلت دارد فرمود بلی بجز سو کند اگر من خبرم شما را افضل زیارت آنحضرت و افضل زیارت آنحضرت هر آنکه ترک مینماید حج را با آن
 واحد از شما حج نخواهد کرد و هیچ بر نوباد مگر نمیدانم که خداوند عالم که زیارت آنحضرت است امر خود پس از آنکه بگذرد مگر را هر آن ابی یعقوب
 میگوید عرض کردم حضرت امام جعفر صادق این است مردم حج بدست الله را و ذکر فرمودند آن زیارت قبر حسین را حضرت فرمود هر چند چنین باشد
 خداوند عالم قرار داده است که کفتم یا شنیدم قول مبر المؤمنین را که فرمود باطن قدم احوال است کفتم نمود از ظاهر قدم و اگر حضرت
 واجب کرده است همه را هر یک را بر بندگان ایانداست که محل وقوعه عرفا باشد اگر در حرمت باشد افضل خواهد بود از برای آنجا طهرم و نیک
 خداوند عالم قرار داده است موقوف از غیر هم و در کتاب کامل الزیارات از ابان بن تغلب روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق فرمود یا ابان
 چه از آن زمانها باشد که زیارت قبر حسین نرفته عرض کردم باین رسول الله بخدا سو کند که تمامها نیست که زیارت نرفته ام حضرت فرمود یا ابان
 و بجز نواز و شایسته ترک میکنی زیارت امام حسین را کسی که زیارت کند امام حسین را مینویسد حضرت بجز هر یک که بگوید که رسیدن او بخوینما بد
 بجز گشته میباید از برای او آنچه کافی کرد است خواهد کرد ای ابان چون حسین شهید نازل کردید در قبر آنحضرت هفتاد هزار ملائکه که
 بر شان مؤمنان او شایسته و مینماید بر او نوحه مینمایند بر او نواز قیامت صفوا جمال و این کرده است که حضرت صادق فرمود چون کسی از مؤمن
 خود بر آید بقصد زیارت حضرت امام حسین مشایخ مینمایند و هفتصد ملائکه از بالا آید و از تحت او و از بین او و از پای او و از پیش روی او و از
 عقب او تا اینکه برسد او را بماند و چون زیارت کند امام حسین را مشایخ نماند که کما هاتوا من زیارت شد از سر کبر عمل یا بعد از رجعت مینمایند
 با او و او شایسته تا وارد نماند خوش و چون بخود قرار گرفت ملائکه میگویند تسبیح عنک الله پس بوسه زبانت میکند او را تا روز نماز او پس
 زیارت میکنند در هر روز قبر حضرت امام حسین را و ثواب آن از برای او خواهد بود و از نخل را و درین عقبه مرویست که مراد است ابو که منی بویعین
 بجز او بجز من نفل کرد که من بوسه در هر روز از یار منیکر حضرت امام حسین را چوسم من بالا رفت وضعیف کرد جسم من مگر زیارت
 زخم بعد پیاپی زخم بقصد زیارت آنحضرت و در تمام جسد او بگریلا رسید بنزد قبر میباید که قدم و سلا کردم دور رکعت نماز زیارت بجای آورد
 و خوابد و در عالم رویا دید که آنحضرت از سر قدم مبارک بر زمین فرمود یا علی بپوشته بمن نیکو میگردم چرا جفا کردی یعنی مگر زیارت
 من نیامد کفتم ایستد جسم من وضعیف شد است و پیر شد ام و از راه رفتن عاجز شدم و در قلب افتاد که آخر من این است بچند روز است کرد
 زابود تا اینکه بجز در سبلا خدا شهادت شد است میخواهم از لفظ مبارک بشنوم فرمود بگو پس عرض کردم در آید است از تو فرمود
 کسی که زیارت کند در ادب حیوان خود من زیارت کرد ام او را بجای آید و حضرت فرمود بلی من بچند رکعت کفتم و اگر بخواهد او را در آن شهر زیارت او
 و در کتاب کامل الزیارات از عبد بن سنان روایت کرده است که حضرت صادق فرمود قبر حسین علی بدست ذیاع و بدست ذیاع و بدست ذیاع
 که انوضع محل عروج با شما و نیست ملک مقرب و نه نبی مگر اینکه سوال مینمایند که زیارت کند آنحضرت را پس فرمودی و فوجی با او میرند
 و عمره زیارت میکنند است که حضرت امام جعفر صادق فرمود بدستی که زیارت من و جانانک باشد است برنگ من خانه خدا
 که زیارت من مینماید مگر از هر راهی که در و قرار داده شد ام هر خدا و محل امن پس بوی ختم بسوا که با دار نفس خود او قرار کرد که نیکو

زیارت حضرت امام حسین

زیارت حضرت امام حسین

فصل ششم

نود و جنب فضل کربلا همگانه سوره که فرود در دهر باورد از اب ربا یعنی فضیلت تو قبل از اینست که سخن از اب برود
 است و فضیلت کربلا بمنزله دریاست و اگر نبود کربلا نور افضیلت نمی دادم و اگر نبود آن کسی که مدینه نیست در کربلا نور اخلو میگرد و در آنجا
 را که بسبب آن نجر نمود پس در آنکه و طلبت از فریاد او و با شکر تو تواضع کنند و دلیل خوار شدن آنیکه بر خود باالی و تکبر تمام از برین کربلا
 و اگر چنین نیکه فرود میسر تو را بر زمین و نازل میگردد نام تو را در آن شجتم و ثابت و ایستاد است که خداوند عالم خلق نمود زمین کربلا پیش از
 آنکه خلق نماید کعبه را ابتدا بیست و چهار سال و مقلد کرد ایندین کربلا را و مبالا کرد ایندین از او پو مقلد ممالک بود مثل از خلق نمود خدا
 خلق را و همیشه مقلد ممالک خواهد بود تا اینکه بگرداند خداوند عالم آنرا بهترین زمین که در نخست است و بهترین ممالک و مسکنی که ساکن
 میکردند خداوند خداوند استخوان در دشت و ابوالجبار دور و ایندین که است که حضرت اما از این عالیه فرمود که در آنجا است که کربلا را امر ممالک پیش از
 آنکه خلق کند زمین کعبه و بگردان آنرا از آن ممالک است و چون خدا زمین را بر نازل دلا و دروزا بل کرد ایندین کربلا بهترین وضع بلا مبر و با
 تو و صفا قرار داد میسود در آنجا که روضه از این حضرت و مصلحت مسکنی که ساکن نمیشود در آنجا که بیست و سه سال با فرمود اولو العزم از پیغمبر
 و از زمین روشی میدکند در میان باغشما تماشا هست چون شاد در خشد روشنی میدکند در میان ساکن از برای اهل زمین که فرود میگردد نور از زمین
 در آنجا اهل شمس و انعام و از زمین میسود که منم زمین خدا اینچنان طبعی که مقدس و طیب میباشد که در بردارم سید الشهدا را و سید جواد را
 شمس و در و ایلید است از این حضرت که غاضب بر بقعه اینچنان نیست که تکلم نمود حضرت مومنین و مناجات نمود انوار در این زمین از برای زمین
 زمینها خدا و اگر پیغمبر از این دنیا و اولیا خود را در آنوقت نمیکند است پس با آنکه کید خود را با باغضت و حضرت صاف فرمود که غاضب از زمین
 بیایند و شما را بوی از حضرت صاف از این خود علمم السلام و ایندین که است که رسول خدا فرمود که من فرمودی که در زمین در زمین که از این دنیا
 و از زمین حضرت اینچنان نیست که بوده است بر افضله اسلا و نجات داد است در آنمونی که اما آوردند با نوح و طوفان و از سجده زمین که حضرت از
 که ز یاد نگیند کربلا را و قطع نکیند فرزند کربلا را بدین سنی که انقضاست بیست و سه سال از پیغمبر آنرا و ملائکه زیارت نمودند کربلا را در زمین
 سا پیش از آنکه ساکن شود در آنجا که زمین که بگذرد مگر آنیکه جبرئیل میکشید از یارت صبا میداد و ایندین که جبرئیل میگوید که
 مفعول نشود از آنطور و صفوا اجمال و ایندین که است که حضرت صاف فرمودی که خداوند عالم فضیلت با است زمینها و اباها را بر بعضی از
 زمینها حاضر نمود و بعضی ممانعت کردند پس نیست از زمین که ممانعت نمودند مگر آنیکه نزل نمود اند تواضع بر خدا را و ایندین که است که
 بر کعبه مشرکین را و فرشتگان از زمین که اشوق تا اینکه فاسد نمود طعم از او بدین سنی که کربلا و ابراهیم اول زمین و اول بینه که خدا از آنجا
 گرد و ممالک گردانید پس فرمود خداوند عالم از زمین که تکلم تا پیغمبر نیکه خدا فضیلت داد است پس از این گفت روزی که زمینها و اباها حاضر
 نمود بعضی بر بعضی منم زمین خدا که مقلد و ممالک و شفا در زمین و این ممالک نیست مگر بلکه منم خاضع فیض زمیند که این
 شرافت ایندین است و نفعی نیست بر کسی که دست از زمین است بلکه شکر است از این خدا پس خداوند عالم کرامی داشت از زمین و اینان نمود فضیلت
 و کرامت اینچنین و ایندین که است که شکر که کرد در اینچند حضرت صاف فرمود کسی که تواضع کند از این خدا بلند میگردد خداوند عالم
 کی که تکبر کند ختم زمین نماید و او اصبع نبیانه را و ایندین که است که چون این علم بعضی است بر حضرت امیر المؤمنین مرتجعیت نمودند بر در قصر
 و مقصود هر یک کشتن از پیغمبر بود پس حضرت امام حسین از خانه بیرون آمد فرمود ای کرم ما امیر المؤمنین بمن صیتی نمود است اگر وفا کنی
 و اگر وفا نمونی خود را اسر خواست کردید جمع کند خدا شمار این مردم مرا جمع نمود که حضرت داخل خانه شد پس مرتجعید و یکدیگر بر زمین چون
 نظرش بر من فاد فرمود ای اصبع یا شنید که بیجا که از امیر المؤمنین آورد عرض کرد بیا و لکن اینچنان بر او در نهاد بد که دست دارم مگر بر تو نظر
 و از او خدا شنود از ایندین که بطلب از اینچنان ختم نماید خدا تو را پس حضرت امام حسین خلیف شد بر زمین و بر زمین فرمود اخل
 شوم داخل خانه شد که تا کانظرو امیر المؤمنین افتاد که بر سر خود پیچید است عمامه زد و زد که در میان کس بیشتر است از آنکه عمامه اینحضرت
 او بر سر این علم و هر یک از انصاف بر سر ایندین که است که میکرد بگردان خود را و میکند از در دزدان بگردان پس فرمود بمن ای اصبع یا شنید که بیجا را
 که خیزد در عرض کرد بلای امیر المؤمنین و لکن بر او در نهاد بد که دست دارم نظر تمام نبود از تو خدا شنود پس فرمود پیش که منی بدم
 بعد از آمدن از من خدا شنود ای اصبع عثمان قوم رسول خدا اینچنان تو بعبادت من مده پس فرمود بمن بر زمین ای بالحق ایندین که جمع
 شوند در مسجد با ایندین که است که یکیکه با این ترافعی که من میباشم و بگویم که آگاه باشید کسی که نما باشد در مسجد و ساد خود پس
 گفت خدا را آگاه باشید که کسی که بر زمین از خود بگردان کند خدا او را آگاه باشید که کرم تا در این و پس گفت کند خدا او را پس بر زمین
 و ایندین فرمود بوجله او در دم پس از آنکه از مسجد خود رفت و گفت ای بالحق کرم نمود که در حضرت کرم پس از آنکه از آنجا فرمود و از آنکه
 تا اینکه مجمل رسول خدا فرمود و ایندین که است که کفر بود بخدا شکر عرض کرد ای اصبع گفت بعد از امیر المؤمنین در میان زمین نمود فرمود و یکدیگر
 پس من کشود دست خود را و اینحضرت یک انگشتی از آنکسها را گرفت بعد فرمود ای اصبع رسول خدا ایندین که است که از آنکسها ما را گرفت اینچنان من یک
 انگشتی از آنکسها را گرفت پس حضرت رسول فرمود ای بالحق آگاه باش که من نمودم و پدر تو این امتهم کسی که جان ما با شکر خداوند

در فضیلت کربلا
 در آنجا که بیست و سه سال
 با فرمود اولو العزم از پیغمبر

در آنجا که بیست و سه سال
 با فرمود اولو العزم از پیغمبر

گذارد و بگویند پس گفتند این کاه با شما که من و بخواهم از این زمین کسی که اعم از این است که خداوند بخواهد کند خدا او را بخواهد گفتند این کاه با شما که من
و نود و مولای این زمین کسی که بگوید از ما پس لعنت کند خدا او را بگویند گفتند این لعنت شخصیت بی هوش شدن چون بگویند از ما پس لعنت کند خدا او را
هنوز نشسته ای صبح گفتند بی فرموده یا بخوای که خدا بگوید که تو زیاد نماز می کنی یا امیر المؤمنین خدا زیاد کرد آنرا برای تو هر چه دریا
فرموده آنرا بخور پس بخورد بعضی از کوه چاه مانده من مغرور بود پس حضرت از او من تا آن زمان مشافهت فرمود پس فرمود یا ابوالحسن تو را فرمودیم
ای خیر هم تو را بگفتی که بعد از ما از مغرور شو غرض کردیم بد فرمود خوردن قیامت شود نصیب خدا منبر که بلند تر باشد از منبر کجا بپرداز
و شهدا بعد از منیتا خداوند عالمین که بالا ردم را نمیرد بعد از میکند تو را که بالا رود و قرار گیری در یک کلاه است ترا معاصر بعد از
میفرماید بملکی که بایستد نسبت از مقابل یک په بعد از میکند ملک اگر بایستد نسبت از آنکه اول یک پلیمو قرار گرفته بر زمین است
از او این سخن مکرانیکه می بیند بار افسانگی که بگوید از تو نسبت قرار دارد ندل میکند که اگر در ترا کسی که شناسد شناسد کسی که مرانشا
همه ضواخ از خدا کاه باشد یعنی که خداوند فضل جلال خود از منزه است که کلیدها هستند تا بدیم هر چه در آنرا می رود است که بدیم بعد
از رای من بر این مطلب بعد از آنکه دیگر بر منجید و نندامیناید بخوبی که اهل محشر میشوند که اگر کسی که مرانشا شناسد کسی که مرانشا
همه مالک خواهد چشم کاه باشد که الله تعالی امر کرده است بدیم کلیدها هستند را بجل و بجل مرار کردیم بدیم بعد از کاه کاه باشد شناسد
من بر این طاعت پس بگوید تو کلیدها هستند در چشم را و میگردد مرا و اهل بیت و میگردد تا او و شعبان و میگردد تا اهل بیت تو را بدو دست خود
بر هم زدیم و گفتند سوختن بار سوا الله فرمود بی فتنه هر و در کار کعبه اصنع گفت بعد از در وقت نماز امیر المؤمنین شد دیگر نشیند و از کاه
از علی بسطالتی در اینک است که امر کرد مراد خود که بچیز روم و نداد که در میان کسی که کاه باشد کسی که ظلم کند چهره را در اجر او بر داد لعنت
کاه باشد کسی که دستار در غیر مو را خور پس بر او لعنت خدا کاه باشد کسی که ستیاید و نماز خور پس بر او لعنت خدا حضرت فرمود پس من
ببر فتنه و نداد که در میان مردم بخوبی که امر نمود بود مراد خود پس جز الخطا گفت با تفسیر هفت برای آنچه نداد که گفت خدا در سوره
علم میباشد هر خواست با جماعتی از اصحاب پیغمبر بجهت انحصار آمدند پس گفت یا سوا الله یا از برای آنچه نداد که در تفسیر میباشد
ر سو فرمود بی مراد که در نماز که کاه باشد کسی که ظلم کند چهره خود در اجر او پس بر او لعنت خدا میفرماید تل لاسلام
عنه من اجرا المودة الفری یعنی بگو آنچه که سوال میکنم از شما در نزد خدا خود بگری کرد و منی کرد بر خویشا من که اهل بیت من باشد
کسی که ظلم نماید ما را پس بر او لعنت خدا و امر کرد مراد که نداد که کسی که در دست دارد غیراها خود را پس بر او لعنت خدا و ظلم میفرماید اللّٰه
بالمؤمنین من انفسهم یعنی بر هر که است مؤمنین از نفس ایشا و کسی که مراد که مولای ایم و عالی است مولای ایم کسی که دستار غیره را پس بر او لعنت
لعنت خدا و امر کرد مراد که نداد که کسی که ستیاید یکی از ما را پس بر او لعنت خدا من شهاد میدهم و شاهد گبر شما را که من علی بد و عا در مؤمنین
میشا پس کسی که ستیاید یکی از ما را پس بر او لعنت خدا جو از مجلس حضرت بر شد قنند عمر گفت ای صاحب لجهت ناکید نمود پیغمبر او بر اهل
دو لایب در دعوت که شد بر بوده بلند از کارد طرف روان باشد است که سو خدا فرمود یا علی یا چه خواهی کرد اگر
تو خود را امیر تو قرار دهی بعد از من و مقدر چونید و تو و بر بنده تو طاعتی خود را که بخوانا و بر بعض بعد از این با پیچید بجا تو
و بکنند تو را چنانچه شمر کنی بکشند و نگاه کن که تو را مدد نمایند و خود و ممنوع باشند بعد از آن تا او شوند و این است را و همگی چون حضرت
فاطمه اینکار از سو خدا شنیدند بر او و در وقت سو خدا این تکیه که او که باشد فرموداید جن من که هر مکن و از منی شاهد که را کرد
اینجلس نشسته اند اینست چنانچه میگردید و اینست فیکار از صاحب خدا از اهل بیت من گریه مکن بچشمی که انما خاوره بر بنده
بسکتا تو پس حضرت امیر المؤمنین فرمود یا سوا الله شما قوم خواه من صبر منام بر شما که بر رسید بزند آنکه بجهت تمام ایشا مادی که
اعوانه بنام مفالده نمانم با قوم پس سو خدا فرمود خدا ندا شاهد بر فرمود یا علی چه کنی با فرقی عاریم و در بعض حضرت عرض کرد دیار سوا الله
جمع مینام آنها را بعد از من و در ایشان بر اگر قبول نمودند الا شاهد میگردد مستدا و نور ابران بعد حضرت سو گفت خدا و ندا شاهد با
فصل گفتیم در جمله از مینا و فضایل حضرت است در کتاب منین روانی است که فرمود سو خدا یا علی در رضی بقصد جهار از من بر زمین
بود و حسن با عبا طفولیت و صفت رزق فاطمه مانند پدر سو حضرت امیر از خانه بر رفت بر و در کوه کجا آمد میگردد با در دست
ساز بود پس گذارفتا بیاعتنا که در حواله عده هست و فرج منبر موه که ناکام در ضلع بر قعر خود در اینجا افتاد و حضرت را کرف و
خاکو بر در پستانم و نایم که روزی بوقت عصر رسید از حضرت خبر نمود تا در فاطمه بر سر بیدار پس حضرت فاطمه محزون و مغموم کردید هفتانراه
از خانه بر رفت نادید سوا الله که هم از روی طلب حضرت فرستاد که یافت و کرد بر نزد حضرت امیر و فرمود ایسر قلب
من و تو چشم من بر خیر طلبنا بر او در خور که طلب ما بود از فراز حضرت امام حسن بود پس حضرت در میان خنکای کت و حضرت
میفرماید لو ان رادش و میفرمود این سخن بی کمالی تو با خودی بیومنا که کسی که ناکاه اهو پیدا شد پس حضرت الهام فرمود با حضرت
که از اهو سوا الله ای حوان بر او پس حضرت فرمود ای هوا یاد کرد بر او در محسن پس حضرت ان هوا بجز بد او از بر کرد سو خدا و گفت

تو خود را امیر تو قرار دهی بعد از من

فصل

حسن انور چشم مصطفی و سر و قلب مرضی خوشحال قلب هراه بدانکه برادر تو صالح میگوید کوفت است و در خانه خود پنهان می ماند
 انحضرت روانه گردید بقا بد خانه صالح میگوید رسید صلح دانند از خانه برین برین صلح فرمود ایضاً برین صلح از خانه خود و سلم تمام
 من و اگر نیکه تمام می گویم که تو را در واقعه کربلا از خدا خود سوال نماید که میگوید در روز کربلا تا بعد از ظهر می گویم که تا شب خود را
 بجهت شما هانا می کند شما را بخانه ملائکه تا و بچشم می گویم که از خداوند سوال نماید که بخوبی با برادر تو صلح میگوید متعجبان کلام انحضرت عرض
 کرد ای طفل تار تو کسب فرمود مادر من زهر را در چشم من مصطفی است فلاحه صفوات است در صلح عصمت است بدو شانه جفا و حکمت و برکت
 دایره متعجبان است و نویسنده از انوار محامد ما ترخبر شد که طینه و جوش سببی از سببها بحث و نوشتند حقیقت در صحیفه ازادی کا
 کار اقصی را و او استاد سادات انجاء و سیدنا و نبول عذرا فاطمه زهرا میگوید کفت با در را شنیدم بدت کسب فرمودید من اسلا الله انفا
 علی ابریط البیت که در جها از نداشت بدست کشید است بدین و نما کنند است با پیغمبر بد قبله فدا کنند جان خود را از راه سید ظلمین و بدین
 صلح عرض کرد ای طفل بد تو را شناختم جد تو کسب حضرت فرموده در نیست از صلح جلیل و سوا است از بر همه خلیل است این سخن
 و نور است من کند از جی اغ قبیل که معاق است در عرض جلیل سید کونان در رسول نظام و نظام از بر فخر عالمین و مقتدر احمرین و اما
 مشرفین و مغربین و جد سبطین که کی اندر سبط من و دیگری برادر حسین جوان حضرت از شما خود فارغ کردید برده کفر هم او این صغر سن
 بر عرض کرد ای نبوه دل مصطفی و نور چشم مرضی سر و فاطمه زهرا انحضرت فرموده مرا قبل از اینکه برادر تو را بنویسم از احکام بن اسلا تا اینکه
 متفانو کردم و انقیاد تمام بسوا اسلا پس انجبا احکام اسلا را با او بیافرمود و احکام حلال و حرام را تعلیم او نمود و اسما کرد بدین با ما پیرا ما
 و حضرت اصحابین را با انجبا تسلیم نمود بعد بقی از طلا و نقره بر سر ایشان نثار نمود برضاه و شادمانی حضرت امام حسن در آن گرفت و هرگز
 بخند نماند خود آمدند چون نظر حضرت فاطمه ایشانرا دید قلب انعطافش کردید سر کردید چون روز دوم شد صلح آمد با هفتاد از ظایفه فاد
 خود که همه مسلمانی بودند ندید که اما حسن بدخان حضرت فاطمه و شرح نمود با او از بلند برینا کرد برینان افتاد بیوشه و در پیش خود را و حسیه
 انخانه میمالید می گفت ای دختر محمد مصطفی بد کار بکرد و ظلم نمود بر نفس خود و از بیت کردم فرزندان تو را و من نادم پیشما از گمان در گذر حضرت
 فاطمه پیچافرستانند او که ایضاً من از حق و نصیحت گذشتم و عفو نمودم از ان بد بکه بمن نمود و اگر حسین فرزندان من و فرزندان علی مرضی
 شنید بر علی بنحو از انجبا بیست و پنج که رسائیکه فرزندان او پس صلح انفا انکشد انجبا علی ابیطالب از سفر ملجعت فرمودند صلح انجبا
 انحضرت مشرف کردید و حال خود را عرض و اعتراف نمود و بچشم که جایشت بود بر او در کسب و ریش و انحضرت و عذر خواست بد که نسبت یاد کرده بود
 حضرت امیر المؤمنین فرمود من عفو نمودم تو را و از گناه تو در گذشتم لکن ایشانرا فرزند منند و در ریحاً رسول خدا بر بخت انحضرت و عذر
 از بد که کردی بفرزند من صلح بخت رسول خدا شد بخود و کبریا و عرض نمود ای سید سلیمان نور خداوند عالم از حق لغافلین فرشتا است من بدو
 خطا کردم و فرزند تو حسین را در زید بخانه بردم و پنهان داشتم او را از برادرش و مادرش بدگ نمودم و ام نسبت با ایشانرا در ان عمل و من ان کفر مقامات
 نمودم داخل در اسلا شد حضرت رساله انفرمودند من از نور ضا شد و از گناه تو در گذشتم لکن واجبست بر تو که عذر بخوار خدا و استغفاناً
 او را از ان بد که کردی نسبت بنور چشم پیغمبر و خوشحال دل فاطمه تا اینکه حکمت عفو نماید تو را پس بیوشه صلح استغفاناً سینه بر آورد کا خود را
 و متوسل میشد بسوا و نصرتی از عنده بود در واقعه کربلا و وفات نمان هانا تا اینکه جبرئیل نازل کرد بدین پیغمبر خدا و کفت بلحجر خداوند عالم
 گذشت از کا صلح روئی که مسلمانی بودند اما پیغمبر برادر ما علیه افضل الصلوات و التسلیم و فتح مفید در کتابها از حضرت امام رضا را اینکردا
 که بعد پیش آمد حسین بخت ما در خود فاطمه علیها السلام عرض کرد ندایا اماه اطفال طه نه زید کرده اند ما را چرا زینت نمیکند بچشم از جامها پهنی که با خود
 عرابانم حضرت فاطمه فرمود انور و چشم من جامها شما را در حیا طس خود بر زدی و بیاد شما را زینت خواهم کرد در روز عید مقصود انحضرت تسبیح
 ایشان بود چون روز عید شد بار دیگر عرض کرد ندایا اماه امشب عیال من پس حضرت فاطمه گریه داشت نسبت تمام برایشان و فرمود ای تو چشم
 خوشحال باشی که چون جامها شما را آورد شما را زینت خواهم کرد انشاء الله تعالی چه چاره که شد که در آکو سید حضرت فاطمه فرمود کسب کونند
 در ان شخص نداد که این خبر رسول خدا منم حیا که او را دام جامها حسن و حسین را چون حضرت فاطمه در آکشور بدست کردن عظامها و خوب
 منگ بسته با و در وقت جوان حضرت بخانه در آمدند پس بار آکشور دید که در میان انم بدل است و بر این روز در راه روز و در عمامه
 و در کمر بسیار کردید چون حضرت از خواب بیدار شد جامها برایشان پوشانند و زینت کرد ایشانرا بر نیکوترین زینتی در انحال حضرت رسول
 در مکانی ایشانرا ملاقات نمود و ایشانرا از نزد پدر بردید کشید فرمود نسبت عید با ایشانرا و ایشانرا از او سوگند بردن ایشانرا نمود
 او را ایشانرا در نزد ماد ایشان حضرت فاطمه بعد فرمود ای فاطمه دیدی حیا طی را که جامها بسوا را یا میسازد او را عرض نمود نه هم بخت انیت است
 و جامه نوز حیا ندانم خدا و رسول او اعلم میباشند حضرت فرمود ای فاطمه انحضرت حیا طه نبود بلکه رضوا خان حضرت بود و اینجامها از جامهای
 هست خبر در لجر جبرئیل از جانب خداوند عالم در کتاب منگنج و غیر از بعضی از شفا در نیست که حسین در عید بود رفتند بجز خدا خود
 رسول الله کفت با خدا آمد روز عید و اطفال علی بنیفت نمود اند خود را بالوان لبها و جامها نویوشند تا در راه مال با اسما بعد از نسیم

عربی و صحیح

و این سخن از کتب معتبره است